

فصل نهم

بخش نخستین = نظردول بزرگ بنفت ایران در

موقع جنگ دوم جهانی

بخش دوم = تقاضای شوروی برای امتیاز

نفت شمال

بخش سوم = قدمهائی که برای سازش بین امریکا

وانگلیس برداشته شد

بخش چهارم = غائله آذربایجان

بخش پنجم = حکومت قوام و اولتیماتوم امریکا

و قرارداد نفت

فصل نهم

ازین فصل به بعد جریان وقایع مربوط بحوادثی است که در زمان نسل معاصر اتفاق افتاده است. هر کس میدانند که تحریر و تقریر حقایق وابسته بعصر حاضر هر قدر هم نویسنده و گوینده متتبع و محقق باشد و بهر اندازه هم که محیط اجازه کشف و نشر اسرار را بدهد باز هم نمیتوان بصحت قطعی آن اظهار اطمینان نمود. در سایر کشورها همه نوع وسایل در اختیار محققین و نویسندگان قرار گرفته و خواننده و نویسنده هر دو استعداد درک حقیقت را دارند اما در محیط حاضر ما که متأسفانه اینگونه شرایط کمتر وجود خارجی پیدا میکند و دائره کسب اطلاع محدود است نباید از نویسنده ای انتظار داشت که صد درصد در باره نوشته های خود مطمئن بکشف حقایق باشد. من وجدان خود را گواه میگیرم که با وجود تمام این محظورات نهایت کوشش را بکار برده ام تا حقایقی را بدست آورم و آنچه را که درین فصل و فصول بعد مینویسم فقط از راه آگاه ساختن نسل حاضر و حقایقی است که در نظر من قطعی منظور گشته است و در ضمن قول و اطمینان بخوانندگان میدهم که اگر در بقیه عمر من حقیقتی برخلاف این مندرجات کشف شد خودم داوطلبانه در نوشته های خود تجدید نظر کنم و الا این وظیفه را به حقیقت جویانی حواله میدهم که بعد از من میآیند. بنا برین اگر تقصیه ای در اظهارات من دیدند حمل بر تقصیر نموده بلکه آنرا قصور تلقی کنند و آنچه که بر آنان حقیقت مسلم ثابت شده با اطلاع جامعه برسانند.

بخش نخستین - نظر دول بزرگت بنفت ایران در موقع جنگ دوم جهانی

هنکامیکه جنگ دوم جهانی شروع گشت اکثریت مردم ایران از وضع سیاسی و اقتصادی خود ناراضی بوده و امیدوار بودند که تحولی روی دهد تا از زیر بار فشار طاقت فرسایی که با آن مواجه بودند رهایی یابند. نظر عمومی نسبت بقرارداد ۱۹۳۳ این بود که قرارداد مزبور بایران تحمیل شده و باید در اولین فرصت آنرا تعدیل کرده و اصلاح نمود. درآمد نفت بطوریکه مردم انتظار داشتند صرف بهبود وضع اقتصادی توده مردم نمیشد و بهره ای از آن نصیب اکثریت جامعه نمیگردید. منابع نفت خاورمیانه - باستثنای نفت عربستان سعودی که در بست در اختیار امریکائیان بود و نفت ایران که منحصراً اختصاص بانگلیسها داشت - بین سرمایه داران امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و هلندی تقسیم شده بود و از آن بهره برداری میکردند. در شمال ایران روسیه شوروی در انتظار روزی بود که بتواند بدیگران بگوید که «ما راهم ازین نمد کلاهی است» و آلمان

هیتلری در پی فرصتی بود که سیاست خود را در خاورمیانه مستقر کرده و منابع نفت خاورمیانه را از رقیبان خود بگیرد.

وقتی که هیتلر کشور چک اسلواکی را تصرف کرد سیاستمداران فرانسه و انگلیس فهمیدند که بمواعید هیتلر نمیتوان اطمینانی داشت و دیر بازود تجاوزات او بسایر کشورها هم سرایت خواهد کرد و جنگ جهانی مشتعل خواهد گشت. با دولت شوروی مذاکره را آغاز کرده و درصدد برآمدند که جبهه متحدی از روسیه و فرانسه و انگلستان بر ضد آلمان ایجاد نمایند تا تجاوزات هیتلر را متوقف سازند. این مذاکرات با حسن نظر از طرف شورویها استقبال شد ولی چون سیاستمداران انگلستان اطمینان زیادی بروسها نداشتند و بیم آن را داشتند که تشکیل چنین جبهه‌ای منتهی به نیرومندی شورویها شده و موجب زحمت آنها شود مذاکرات را با جدیتی که انتظار میرفت تعقیب نکردند و بجای نرساندند. هیتلر از موقعیت استفاده کرده و چند روز قبل از شروع جنگ قرارداد عدم تجاوزی باشورویها منعقد نمود تا فکر او از طرف شرق موقه راحت باشد و بتواند با فرانسه و انگلیس در غرب نبرد کند. شورویها هم که مذاکراتشان با روس و انگلیس بجائی نرسیده بود ازین قرارداد حسن استقبال کرده و درصدد برآمدند که حداکثر استفاده را از موقعیت خود بنمایند. کشورهای بالتیک را ضمیمه روسیه کردند و قسمتی از لهستان را جزو خاک خود نمودند و ایالت مهمی از رومانی گرفتند و در عین حال با عجله تمام بتقویت ارتش خود پرداختند زیرا میدانستند که قرارداد با هیتلر موقتی است و همینکه او از جبهه غرب فراغت یافت بسرآغ آنها خواهد رفت. طولی نکشید که فرانسه از پای درآمد و ارتش آلمان و فرانسه و بلژیک و هلند و دانمارک و نروژ را اشغال کرد و سیادت آلمان بر غرب اروپا مستقر گشت.

پس از خاتمه جنگ دوم جهانی قسمت عمده پرونده‌ها و اسناد سیاسی وزارت خارجه آلمان که بدست امریکاییها افتاده بود منتشر گشت و آنچه در زیر گفته میشود اقتباس از آن اسناد است که در کتابی بنام «روابط آلمان نازی و روسیه شوروی در سالهای ۱۹۴۱-۱۹۳۹» از طرف وزارت خارجه امریکا در سال ۱۹۴۸ طبع و منتشر گشته است.

در نوامبر ۱۹۴۰ مولوتوف نخست وزیر و وزیر خارجه شوروی مسافرتی به برلن کرد و با وزیر خارجه آلمان مذاکراتی راجع بروابط آینده دو کشور نمود. ضمن این مذاکرات وزیر خارجه آلمان متن عهدنامه‌ای را پیشنهاد کرد که بین روسیه شوروی و دول اتحاد سه گانه یعنی آلمان و ایتالیا و ژاپون منعقد گردد که بموجب آن طرفین مساعی خود را برای خاتمه دادن به جنگ بکار برده و مناطق نفوذ هر یک از دول چهار گانه تعیین گشته و محترم شمرده شود و ضمناً وزیر خارجه آلمان گفته بود که بنظر او توقعات ارضی روسیه شوروی متوجه نقاطی خواهد بود که در جنوب روسیه واقع شده و باوقیانوس هند منتهی میگردد. درین ملاقات مولوتوف نظریات خود را در باره مناطق نفوذ

و توقعات ارضی بیان کرده و وعده داد که در مراجعت بمسکو با همکاران خود مذاکره کرده و نتیجه را اطلاع دهد .

پس از مراجعت بمسکو در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۰ مولوتوف نظر خود را درباره عقد عهدنامه پیشنهادی بشرح زیر بسفیر آلمان اطلاع داد . دولت شوروی با عقد عهدنامه پیشنهادی مشروط بشرايط زیر موافقت مینماید :

(الف) تخلیه فوری فنلاند از طرف قشون آلمان زیرا آن کشور جزو منطقه شوروی است .

(ب) برقراری پایگاه زمینی و هوایی شوروی در تیررس داردانل و عقد عهدنامه همکاری بین شوروی و بلنارستان .

(ج) شناختن ناحیه واقع در جنوب باد کوبه و باتوم در جهت خلیج فارس بعنوان مرکز توقعات ارضی شوروی .

(د) الغای امتیازات نفت و زغال ژاپون در جزیره ساخالین .

از اسناد فوق آشکار میشود که روسیه شوروی - همان روسیه ای که لنین پیشوای بزرگش در اوایل انقلاب هر گونه تجاوز ارضی را حرام دانسته و امتیازات روسیه تزاری را لغو کرد - هنوز چشم طمع بآبهای گرم خلیج فارس داشته و پیش خود ایران را جزو منطقه نفوذ خود محسوب میدارد . در ۱۹۴۰ روسیه شوروی حاضر شده بود با آلمان عهد نامه ای منعقد کرده و با مقاصد جنگی آن بوسیله فرستادن مقادیر زیاد مواد خام با آلمان مساعدت کند ولی در ۱۹۴۱ آلمان بروسیه حمله کرد و همه این نقشه ها بر باد رفت . ضمناً هم معلوم گشت که روسیه شوروی چشم طمع بایران و خلیج فارس دوخته و هر وقت فرصتی پیش آید درصدد برخواهد آمد که نظر خود را درین باره تأمین نماید .

در نوامبر ۱۹۴۳ کنفرانسی در تهران بین استالین و روزولت و چرچیل منعقد گشت . درین کنفرانس استالین پیشنهاد کرد که قضیه استخراج و توزیع نفت خاورمیانه پس از جنگ مورد بحث قرار گیرد . روزولت و چرچیل متذکر شدند که طرح این مطلب در آن موقع مقتضی نیست و بحث راجع بآن را باید بوقت دیگری موکول کرد . واضح است که در آن موقع بواسطه احتیاج زیادی که روسیه شوروی بمساعدت امریکا و انگلستان داشت اصراری بطرح قضیه نفت نکرد ولی بعدها دیده شد که چگونه دولت شوروی خود را علاقمند بنفت خاورمیانه وبخصوص نفت شمال ایران نشان داد . از طرف دیگر امریکا و انگلیس هم برای آنکه تمام منابع نفت خاورمیانه را بخود اختصاص دهند اقداماتی کردند و قراردادهایی منعقد نمودند که شرح آن در بخش سوم این فصل آمده است .

اندک مدتی پس از ختم کنفرانس تهران نماینده کمپانی نفت شل^۱ وارد تهران شده تقاضا کرد که امتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران بآن واگذار گردد . چند ماه

(۱) بحث راجع بنفت در کنفرانس تهران اقتباس از کتابی است موسوم به « هفت ستون سرنگون شده » چاپ لندن در سال ۱۹۵۰ صفحه نهم) - By Jon Kimche «Seven Fallen Pillars»

بعد یعنی در اوایل سال ۱۹۴۴ نماینده‌ای از شرکت نفت سینکلاک و نماینده دیگری از طرف شرکت نفت استاندارد و اکوم^۲ بتهران آمده و برای تحصیل امتیاز نفت نواحی شرق و جنوب شرقی با دولت ایران داخل مذاکره شدند. دولت هم دو نفر متخصص امریکایی را بنام هوور^۳ و کوریتس^۴ استخدام کرد که بایران آمده و از ذخایر نفت تمام نقاط ایران برآوردی نموده و پیشنهادهای شرکتی که تقاضای امتیاز کرده بودند مطالعه کرده و پیشنهادهای متقابل برای تسلیم بشرکتی بتهران تهیه نمایند. این دو متخصص چند ماهی در تهران توقف کرده و مطالعاتی کردند و همینکه دولت تصمیم گرفت که قضیه اعطای امتیاز نفت را در موقع جنگ مسکوت گذارد بامریکا مراجعت نمودند.

خبر اینکه دولت با شرکتی انگلیسی و امریکایی برای دادن امتیاز نفت مشغول مذاکره می‌باشد باعث گشت که درین باره چندبار از دولت در مجلس چهاردهم پرسشهایی بشود. در جلسه نوزدهم مرداد ۱۳۲۳ دکتر رضا رادمش نماینده لاهیجان و عضو فراکسیون توده و مدیر روزنامه «نامه مردم»^۵ از نخست وزیر توضیحاتی راجع

(۱) Sinclair Oil Co (۲) Standard Vaccum این شرکت وابسته و تابع دوشرکت بزرگ امریکایی میباشد که یکی شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و دیگری شرکت نفت سوکونی و اکونی و اکوم است (۳) همان کسی است که بدستور دولت امریکا در اوایل حکومت زاهدی بتهران آمد و اساس قرارداد با کنسورسوم مطرح ریزی کرد و اکنون یکی از معاونین وزارت امور خارجه امریکا میباشد. وی پسری از رئیس جمهوری های سابق امریکاست و تحصیلات او در زمین شناسی بوده است * (۴) A. A. Curtis

(۵) بی مناسبت نیست اگر بطور حاشیه چندسطری راجع بروننامه «نامه مردم» درین جا ذکر می‌شود. پس از شهریور ۱۳۴۰ چند نفر از کسانی (از جمله نویسنده) که با اصول حکومت هیتلر و موسولینی سخت مخالف بوده و هوای خواه حکومت‌های دموکراسی بودند بفرانسه رفتند که روزنامه‌ای با نام «مردم» تأسیس کرده و افکار عمومی را بسوی دموکراسی حقیقی هدایت نمایند و با کسانی که طرفدار حکومت‌های فاشیستی بودند مبارزه کنند و برای اینکه روزنامه تحت اختیار یک فرد بخصموسی نباشد شرکتی بنام «شرکت سهامی چاپ روزنامه» با سرمایه‌معینی که تکافوی خرج روزنامه را برای چندماه اولیه بنماید تشکیل دادند. یکشور را هم بعنوان کارمند شرکت مزبور استخدام کردند که نام او صفر نوعی و امتیاز روزنامه هم با نام او گرفته شد. این روزنامه چند ماهی دوام کرد و رویه آن بشهادت مندرجاتش ترویج اصول آزادی و دموکراسی و مخالفت با زورگویی و فساد بود و همینکه دچار محظورات مالی شد روزنامه «مردم» تعطیل و متأسفانه چندی بعد صاحب امتیاز آن هم فوت کرد.

پس از تشکیل حزب توده نخستین روزنامه ارگان آن حزب روزنامه «سیاست» (بمدیریت عباس اسکندری) بود و پس از آن روزنامه «رهبر» بمدیریت ایرج اسکندری ارگان رسمی حزب توده گردید و چندسال هم بهمین عنوان منتشر میگردید. پس از آنکه صفر نوعی فوت کرد دکتر رضا رادمش امتیاز روزنامه‌ای را گرفت با نام «نامه مردم» و چندسالی آنرا بهمین اسم منتشره کرد مگر آنکه کلمه «نامه» را با خطریز در بالای «مردم» چاپ میکرد. پس از آنکه حزب توده غیرقانونی اعلام شد روزنامه «مردم» بدون ذکر کلمه «نامه» در بالای آن بطور مخفی شروع با انتشار کرد.

روزنامه «مردم» که امتیاز آن با صفر نوعی بود و فقط چند ماهی منتشر گشت بهیچوجه با حزب توده مربوط نبود و هرکس بشماره‌های آن رجوع کند خواهد دید که یک روزنامه آزاد یعنی او طرفدار اصول حکومت مردم بر مردم بود و اگر باز کسی بخواهد کنجکاو تر باشد میتواند با اداره ثبت شرکتها در اداره ثبت اسناد مراجعه کرده و شرکت نامه «شرکت سهامی چاپ روزنامه» که در تاریخ ۱۶-۱۱-۲۰ شماره ۱۳۸۱ به ثبت رسیده مطالعه نماید و آنگاه گردد که پس از چندی هم شرکت مزبور منحل گردید.

شایعت بین اسم روزنامه «مردم» و اسم روزنامه دیگری بنام «نامه مردم» فرصت خوبی به جهت نزدیکی و مغزبان حرفه‌ای که عده‌شان کم نیست داد که این دو روزنامه را با هم یکی دانسته و مدعی شوند که روزنامه «مردم» ارتباطی با حزب توده داشته است در صورتی که این نسبت کذب محض و شہرتی است که مغرضین داده‌اند.

بمذاکرات نفت خواست و ضمن بیانات خود مطالب زیر را گفت که شایان بسی توجه است :

« بنده خواستم عرض کنم که بنده و رفقایم بآدمی امتیازات بدولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم . همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم بموضوع بدبختی مردم این مملکت ببودی بدهیم . اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله درین قضیه میکنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزند درین امر اینقدر تسریع میکنیم و بعقیده بنده این تسریع بهیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی با عجله ما یک اقدامی بکنیم که شاید قرنهاد آتیه تأسف آنرا بخوریم . بنابراین از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند . »^۱

در جواب پرسش فوق ساعد نخست وزیر وقت چنین اظهار داشت :

« در آبانماه ۱۳۲۲ (اینکه فرمودند عجله میکنند ملاحظه میفرمائید که عجله در کار نیست) دوتنفر از مدیران شرکت «شل» از لندن بتهران آمده و پیشنهاد دایر بامتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران را بدولت تسلیم داشته و در اسفندماه همان سال نماینده ای نیز از طرف شرکت امریکائی «استاندارد و اوگوم» بتهران وارد و نیز برای تحصیل امتیاز در همان ناحیه پیشنهاداتی بدولت دادند . ضمناً کمپانی امریکائی «سینکالر» نیز اطلاع داد در نظر دارد پیشنهاداتی درین خصوص تسلیم دارد و اخیراً پیشنهاداتی هم از کمپانی مزبور رسیده . چون قبل از هر چیز لازم بود پیشنهادات واصله مورد مطالعه قرار گیرد و تقاضای هر یک از آنها معلوم و مشخص گردد شروع بمطالعات لازم نمود و نظر باینکه اعطای چنین امتیازی ایجاب مینمود که موضوع از لحاظ فنی نیز کاملاً مورد دقت قرار گیرد آقایان «هوور» و «کرتیس» که تخصص و سابقه زیادی در امور مربوط بنفت دارند استخدام و اخیراً بتهران وارد شده و با کمیسیون که در بالا بعرض رسید شروع بکار نموده اند. بطوریکه ملاحظه میفرمائید اقداماتی که تا کنون بعمل آمده جنبه مطالعاتی داشته و قبل از اتخاذ هر گونه تصمیم دولت نظر نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را جلب خواهد نمود تا بآنچه موافق بامصالح و منافع کشور باشد عمل شود . »

پس از پرسش و پاسخ فوق دیگر برای هیچکس در داخل و خارج شبهه ای باقی نماند که شرکتهای انگلیسی و امریکائی بدولت ایران مشغول مذاکره هستند که امتیازات نفت بدست آورند و تردیدی نبود که دولت شوروی هم درین باره ساکت نخواهد نشست . نکته قابل توجه بیان دکتر رضا رادمنش است که رسماً از طرف فراکسیون پارلمانی حزب توده گفته بوده است که او و رفیقانش بآدمی امتیازات بدولتهای خارجی بطور کلی مخالفند ولی چندی بعد حزب توده هواخواه و طرفدار اعطای امتیاز نفت شمال بروسها شد که شرح آن بعد خواهد آمد .

بخش دوم - تقاضای شوروی برای امتیاز نفت شمال

همینکه دولت شوروی اطمینان پیدا کرد که در تهران مذاکراتی برای واگذاری امتیازهای نفت بشرکتهای خارجی در جریان است بفرکر این امتداد که از موقعیت استفاده کرده و هیئتی بایران اعزام دارد تا تقاضای امتیاز نفت شمال را بکند. در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ مجید آهی سفیر ایران در مسکو بدولت تلگراف کرد که هیئتی برای مذاکره راجع بنفت خوریان از طرف دولت شوروی بتهران خواهد آمد. در جواب دولت اطلاع میدهد که از ملاقات و مذاکرات حضوری که بنفع دو کشور باشد کمال مسرت حاصل خواهد شد. در تاریخ ۲۴ شهریور هیئت مزبور بریاست کافتارادزه وارد تهران شد و پس از مسافرتی به سمنان و سایر نقاط شمالی بتهران مراجعت کرد و در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین اظهار داشت:

من در رأس یک هیئت دولتی بمنظور مطالعه وضع شرکت نفت خوریان و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال وارد ایران شده ام و با اجازه دولت خود پیشنهادی بدولت ایران تقدیم خواهم داشت که امتیاز کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران بدولت شوروی واگذار گردد.

در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳ محمد ساعد نخست وزیر در مجلس شورای ملی خطاب به ای ایراد کرده و گفت مذاکراتی باشرکتهای خارجی در باب واگذاری امتیازات نفت در جریان بوده است ولی دولت در تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۲۳ تصمیم گرفت که قبل از روشن شدن وضع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمیشد.

در تاریخ سوم آبانماه ۱۳۲۳ کافتارادزه مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و باربابان جراید شرح مفصلی راجع بفوائد امتیازی که دولت شوروی تقاضا کرده است بیان کرد و گفت که نخست وزیر در مذاکرات خود با او نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمود بلکه برای انجام کار هم وعده مساعدت داد و در پایان مصاحبه گفت اکنون معلوم شده که دولت ایران تصمیم گرفته است مطالعه واگذاری امتیاز را به پایان جنگ موکول سازد و این تصمیم در محافل شوروی کاملاً بطور منفی تلقی گردیده است و دولت ایران بوسیله چنین رویه ای در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است.

در تاریخ هفتم آبان نخست وزیر مصاحبه ای با جراید کرد و اظهار داشت که عنوان آمدن هیئت شوروی بایران برای مذاکره در باب نفت خوریان بود نه برای نفت شمال و پس از آمدن کافتارادزه و عنوان اینکه نفت شمال را میخواهند بایشان اطلاع دادیم که هیئت دولت تصمیم گرفته است تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود. و بعد نخست وزیر اظهار داشت علت تصمیم دولت این است که اولاً درین موقع که نیروی سه دولت متفق

در ایران هست هر امتیازی با هر شرطی که داده شود افکار عامه اینطور تلقی خواهد کرد که شاید دولت آزادی نظر و آزادی تصمیم را در دادن امتیاز نداشته است. ثانیاً در حال حاضر وضع اقتصادی دنیا روشن نیست و بعد از جنگ البته بهتر میتوان تشخیص داد که بچه ترتیب و با چه شرایطی امتیاز بدهیم. ثالثاً مذاکراتی که در کنفرانس نفت در واشنگتن بعمل آمده موضوع را در بلا تکلیفی و ابهام قرارداد داده است. رابعاً تمام گزارشهایی که از نمایندگان دولت در خارج رسیده تأکید میکنند که تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود.

پس از مصاحبه های فوق روزنامه های حزب توده و هواخواهان آنها حملات شدیدی بدولت کردند و حزب مزبور با وجود اینکه یکی از پیشوایان آن در مجلس صریحاً مخالفت با دادن هر امتیازی کرده بود دسته هایی برای طرفداری از اعطای امتیاز نفت بروسها در خیابانهای شهر راه انداخته و خواهان تغییر تصمیم دولت شدند و در مقابل هم از طرف مردم تظاهراتی بر ضد اظهارات کافشارادزده بعمل میآمد. چند هفته این حملات و تظاهرات ادامه داشت تا آنکه دکتر مصدق در جلسه یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ طرحی بقید دو فوریت بتصویب مجلس رساند که ماده اول آن میگفت هیچ نخست وزیر و وزیر و کفیل وزارتخانه و معاون نمیتوانند در باب امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از این مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند. در ماده دوم این لایحه گفته شده بود که نخست وزیر و وزیران میتوانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره میکند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند و در ماده سوم و چهارم مجازاتهای سنگین برای متخلفین منظور کرده بود.

قبل از تصویب طرح فوق دکتر مصدق نطقی بشرح زیر ایراد کرد: «هیچکس نمیتواند بگوید که نفت نباید استخراج شود و یا اینکه نفت شمال بجنوب برود و در آنجا با مریکافروخته شود هیچکس نمیتواند منکر این اصل اقتصادی شود که هر قدره بخارج استخراج و اداری و کرایه کم شود نفت بهتر میتواند در بازار بین المللی رقابت نماید و باز کسی نمیتواند منکر شود که اگر دولت شوروی با متفقین ساخت و موانع گرفتن امتیاز را از بین برداشت دیگر خریدار نفت نیست و استخراج نفت بدست خودمان محال است. آنهاست که استخراج نفت را به بعد از جنگ محول میکنند غیر از اجرای مقاصد بیگانگان نظری ندارند. آقای نخست وزیر من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم و اگر قصور کنید شما و هیئت شما را خادم به مملکت نمیدانم. باید با استخراج نفت بدست خود ما اهمیت بدهید و برای اینکار وزارت خاصی تشکیل دهید و هر چه زودتر یک وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بیکار تهیه کار نمائید که صلاح ما و متفقین درین است زیرا ما باید بین متفقین مجاور و دوست فاصله باشیم و صلح عالم را تأمین کنیم.»

روز بعد یعنی در جلسه دوازدهم آذرماه ۱۳۲۳ نماینده قوچان (غلامحسین رحیمیان) طرحی برای انکای امتیاز نفت بجنوب بمجلس تقدیم نمود که متن آن بقرار زیر بود :-
ماده واحده - مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره

استبداد بشرکت داری و واگذار شده و در دوره دیکتاتوری نیز آنرا تمدید و تجدید نموده اند بموجب این قانون الغاء مینماید .

رحیمیان پس از قرائت طرح پیشنهادی خود خطاب بدکترمصدق نموده و گفت : « آقای دکتر شما که طرح مفید دیروز را راجع بعدم اعطای هرگونه امتیاز بخارجیها پیشنهاد کردید و تصویب شد اکنون باید اولین کسی باشید که این طرح را امضا کنید . »

دکتر مصدق از امضای طرح فوق استنکاف کرده و گفت نمیتوانیم قرارداد را یکطرفه فسخ نماییم .

پس از تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت شمال کافتارادزه بروسیه مراجعت نمود و همه کس میدانست که رنجش روسها ازین بابت عواقب وخیمی را دربرخواهد داشت .

بخش سوم - قدمهائی که برای سازش بین امریکا و انگلیس برداشته شد

همانطور که پس از جنگ اول جهانی شرکتهای نفت امریکا تبلیغات دامنه داری راجع به کم شدن ذخایر نفتی امریکا کردند و با کمک دولت خود توانستند در منابع نفت خاورمیانه سهم بسزائی تحصیل نمایند در جنگ دوم هم فغان و فریاد برداشتند که عملیات جنگی موجب شده است که قسمت عمده مصرف نفت متفقین از منابع امریکان تأمین گردد و سزاوار است که جبران این کار بشود .

در ماه فوریه ۱۹۴۳ کمیته مخصوص سنای امریکا که مأمور بررسی برنامه دفاع ملی بود و ریاست آن با سناتور ترومن^۴ بود گزارش خود را در باره وضع نفت در موقع جنگ منتشر نمود . درین گزارش شرح مهسوطی راجع به کاهش ذخایر نفتی امریکا بیان شده و پیشنهاد کرده بود که اتباع امریکا بایستی بیش از پیش ذخایر نفتی سایر کشورها و بخصوص خاورمیانه را بدست آورده و دولت امریکا باید از سرمایه داران امریکائی که باین کار مبادرت میکنند نهایت تقویت و پشتیبانی را بنماید . چندی بعد یکی از سناتورهای امریکا موسوم به سناتور بروستر^۵ گزارشی تقدیم مجلس سنای امریکا نمود که در آن چنین گفته شده بود :-

« باوجود اینکه بریتانیا ذخایر نفت عمده ای دارد که از ذخایر امریکا کمتر نیست میزان مصرف آن طوری است که تا یکصد سال دیگر هم ذخایر آن کشور دوام خواهد داشت . در حال حاضر فقط هشت در صد از کل مصرف دول متفق درین جنگ از منابعی که تحت کنترل بریتانیاست تحصیل میشود در صورتیکه هشتاد درصد مصرف دول مزبور را امریکا تأمین مینماید . »

در همان اوقات بحث مفصلی در محافل سیاسی و جراید امریکا جریان داشت که

(۱) شرح این قضیه در فصل سوم بخش چهارم بتفصیل ذکر شده است .

(۲) Senator Harry Truman که پس از فوت روزوات ریاست جمهوری امریکا منصوب گشت

(۳) Senator Brewster

همه از کاهش ذخایر نفتی امریکا شکایت داشته و جبران آنرا بنوعی مطالبه میکردند. شدت تبلیغات شرکت‌های نفت امریکا تا حدی مؤثر واقع گشت و روزولت رئیس جمهور امریکا در گزارشی که در سال ۱۹۴۳ راجع بکارهای « وام و اجاره » به کنگره داد چنین گفت :

« در آینده مانند سابق منابع نفتی هر یک از دول متفق هم برای مساعی جنگی بخصوص آندولت وهم برای مساعی همه دول متفق بمصرف خواهد رسید ومصرف مزبور به تناسب حداکثر توانائی هر یک از دول در امر استخراج وتجویل مواد نفتی مورد لزوم جنگ خواهد بود » .

شرکت‌های نفت امریکا به بیانات واقدمات فوق قانع نشده وافزایش مصرف نفت را در موقع جنگ همواره متذکر گردیده واز دولت خود میخواستند که جدیت بیشتری برای تحصیل امتیازات نفت در کشورهای دیگر برای آنها بنماید و بعبارت دیگر میخواستند که وضع جنگ را بهانه قرارداده وبدیگران فشار بیاورند تا قسمت عمده منابع نفت خاورمیانه را بدست آورند و کاری کنند که انگلستان مجبور شود قسمتی از امتیازات خود را بآنها واگذار نماید. دولت امریکا میل نداشت که در موقع جنگ جدالی بین متفقین بر سر نفت ایجاد شود ولی در عین حال تحت فشار سخت شرکت‌های نفت امریکا قرار گرفته بود که مدعی بودند تقاضاهای آنها مبتنی بر منافع ملی بوده وهدف آنها تأمین آینده مملکت میباشد .

بتدریج که جنگ توسعه یافت و طرفین در جبهه های مختلف به نبرد پرداختند دولت امریکا علاقه بیشتری بامر نفت ظاهر ساخت وعقیده مند شد که باید دولت خود درین امر دخالت نموده ومنافع نفتی کشور را تأمین نماید وواگذاری تمام کار بسر مایه داران از حزم واحتیاط دور است . دلایلی هم ذکر میکرد که بقرار زیر بود :

اول آنکه اگر کار نفت تنها بدست سرمایه داران باشد آنها فقط سود تجارتنی خود را در نظر گرفته و چه بسا که منابع نفت را بسرعت استخراج و بفروش رسانند بدون اینکه آینده را در نظر بگیرند ولذا وظیفه دولت این است که بعضی از منابع را بطور ذخیره نگاهدارد واستخراج ازین نواحی را محدود کرده و تحت نظر خود گیرد .

ثانیاً توجه سرمایه داران منحصرأ معطوف بسود خود میباشد و هر جا که زیانی به بینند از آن احتراز کرده و هر جا نفعی باشد بآن جلب میشوند. امنیت ملی امریکا ممکن است ایجاد کند که دولت امتیازاتی که سود آبی نمیدهد بدست آورد وازلحاظ منافع کلی کشور باستخراج منابع مخصوصی که سود فراوان ندارد اقدام کند و یا آنکه در نقاطی که صرف نمیکند خط لوله کشیده وپالایشگاه بنا نماید .

ثالثاً اگر دولت در کار نفت دخالتی نداشته باشد شرکت‌های نفت ممکن است کارتنی تشکیل داده و قیمت‌های گزافی برای فرآورده های نفتی تقاضا نمایند در صورتیکه دخالت دولت مایع تشکیل انحصارها و تروست‌ها و کارتلها خواهد شد ومصرف دولت بقیمت های مناسبی تأمین خواهد گشت .

نظر بملاحظات فوق در ماه ژویه ۱۹۴۳ دولت امریکا مؤسسه ای بنام « شرکت

ذخایر نفت «۱» تأسیس کرد. از جمله وظایفی که برای مؤسسه مزبور معین شده این بود :

خرید و تحصیل ذخایر نفت خام در خارج امریکا - خرید سهام شرکت‌هایی که چنین ذخایری را دارا بودند - انبار کردن و حمل و نقل و استخراج و پالایش و خرید و فروش نفت خام و مشتقات آن - ایجاد و ساختن پالایشگاه‌ها و انبارهای ذخیره و مخازن و کشیدن خط لوله و خلاصه هر گونه عملیات دیگری که برای حصول مقصود لازم آید. مستر ایکس^۴ وزیر کشور بسمت ریاست هیئت‌مدیره شرکت مزبور تعیین شد و اعضای هیئت‌مدیره هم عبارت بودند از وزیران خارجه و جنگ و درباری و رئیس اداره اقتصاد خارجی.

اولین قدمی که مؤسسه مزبور برداشت این بود که درصدد برآمد امتیازات اتباع امریکارا در بحرین و عربستان سعودی خریداری نماید و مذاکرات با شرکت نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکزاس بدین منظور شروع گشت. شرکت‌های مزبور که صاحب امتیاز نفت این دو کشور شده بودند از فروش سهام شرکت‌های تابعه و وابسته خود که در عربستان سعودی و بحرین کار می‌کردند خودداری کرده و بنای مخالفت را با دولت گذاشتند و درین مخالفت همه شرکت‌های بزرگ نفت امریکا با آنها همساز گردیدند. شرکت‌های نفت مدعی گشتند که دخالت دولت امریکا در امر نفت و تجارت بین‌المللی نفت موجب خواهد شد که اساس قیمت‌ها برهم ریزد و دخالت‌های ناروای دولت تجارت را مختل نماید و مانع ازین شود که شرکت‌های خصوصی امتیازاتی در کشورهای دیگر تحصیل نمایند.

در قدم اول مؤسسه مزبور شکست فاحشی خورد زیرا شرکت‌های نفت از همکاری با آن خودداری کردند و از عقیده عمومی امریکائیان که طرفدار اصول سرمایه‌داری و مخالف با دخالت‌های دولت در امور بازرگانی میباشد نهایت استفاده را کرده و دولت ناچار بعقب نشینی شد. چندماه بعد یعنی در فوریه ۱۹۴۴ مستر ایکس اعلام داشت که مؤسسه دولتی «شرکت ذخایر نفت» با شرکت‌های نفت مربوطه توافقی حاصل کرده است که بر طبق آن دولت امریکا خط لوله بزرگی از معادن نفت کشور های مجاور خلیج فارس به مدیترانه بکشد. و نیز اعلام شد که ایجاد چنین لوله‌ای باعث خواهد گشت که استخراج معادن نفت کویت و عربستان سعودی تسهیل و تسریع گردد و دولت امریکا نظارت کاملی در استخراج نفت این نواحی حاصل نماید و علاقه دولت امریکا به برقراری صلح و تأمین آسایش در خاورمیانه محکم تر گردد.

چون اختیارات دولت امریکا در موقع جنگ با اندازه‌ای بود که میتوانست بشرکت‌های نفت تا حدی فشار آورد و آنها را وادار به تمکین نماید شرکت‌های نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکزاس با پروژه فوق در ظاهر موافقت نمودند ولی طولی نکشید که جنگ تمام شد و اختیارات جنگی دولت امریکا منقضی گشت و شرکت‌های نفت با قرار فوق راجع بکشیدن خط لوله مخالفت کرده و خود بعد ها مستقلا بدان کار

اقدام نمودند. نظر دولت امریکا این بود که با ایجاد چنین خط لوله‌ای نظارت کاملی در حمل و نقل نفت خاورمیانه بدست آورد و نه تنها شرکت‌های نفت امریکا را بلکه شرکت‌های انگلیسی و فرانسوی و هلندی را تابع نظریات خود قرار دهد. ولی این نظر با چنان مخالفتی در داخل و خارج امریکا مواجه گشت که دولت ناچار شد از آن دست بردارد و مخفی نماید که خارجیان یعنی انگلیسها هم با شرکت‌های نفت امریکا همصدا شده و در خنثی کردن این پروژه از بذل هیچگونه مساعدتی خودداری نکردند.

از آوریل ۱۹۴۴ مذاکراتی بین دولتین امریکا و انگلیس راجع به نفت شروع گشت که منتهی به دو قرارداد شد. قرارداد اول که بامضای طرفین رسید و بعد مواجهه با مخالفت شرکت‌های نفت امریکا گردید و ملغی گشت قرارداد دیگری بود که در ماه اوت ۱۹۴۴ منعقد گشت و مقرر می‌داشت که اولاً مقدار کافی نفت در دسترس همه کشورهای خواهان صلح بقیمت‌های عادلانه و مناسب قرار گیرد و هیچگونه تبعیضی برای مصرف کنندگان در بین نباشد. ثانیاً یک کمیسیون بین‌المللی نفت تشکیل گردد که اعضای آن مرکب از نمایندگان امریکا و انگلیس باشند و وظیفه کمیسیون مزبور این خواهد بود که مصرف نفت جهان را تخمین زده و بدولتین امریکا و انگلیس طریقه تهیه مقدار نفت لازم را که جوابگوی مصرف باشد پیشنهاد نمایند تا شرکت‌های نفت تابع دولتین آنرا بموقع اجرا گذارند. ثالثاً دولتین یک کنفرانس بین‌المللی نفت در آینده دعوت کنند که عموم کشورهای تولیدکننده و مصرف کننده نفت در آن شرکت جویند و امور بین‌المللی نفت را تحت نظم و قاعده‌ای در آورند که بمنفع عموم باشد.

هدف و قصد قرارداد مزبور این بود که امریکا و انگلیس که در آنوقت هشتاد درصد از منابع نفت جهان را در دست داشتند ترتیبی بین خود دهند که در آینده صنعت نفت جهان با نظر آنها اداره شده و طبق میل و اراده آنها کار کند و برای خالی نبودن عریضه در قرارداد وعده داده بودند که در آینده کنفرانسی دعوت کرده و دیگران را هم وارد نمایند. شرکت‌های نفت امریکا که قدرت و نفوذ بس عظیمی در دستگاه دولت امریکا دارند با قرارداد مزبور بسختی مخالفت کردند و مدعی شدند که تشکیل کمیسیون بین‌المللی نفت مذکور در قرارداد موجب خواهد شد که دولت در امور بازرگانی آنها دخالت کرده و استقلال عمل را از آنها سلب نماید. این مخالفت باعث گردید که قرارداد عملی نگردد. علاوه بر مخالفت‌های داخلی که دولت امریکا بدان مواجه گشت جراید خارجی هم شدیداً بقرارداد مزبور حمله کردند و بخصوص محافل سیاسی شوروی و جراید آنکشور انتقادهای سختی کرده و عقده چنین قراردادی را در موقع جنگ برخلاف اصول همکاری و دوستی خواندند.

پس از آنکه قرارداد اولی از میان رفت و دولتین امریکا و انگلیس ملاحظه کردند که عقیده عمومی با آن مخالف است مذاکرات خود را تجدید نموده و قرارداد دیگری

در سپتامبر ۱۹۴۵ منعقد کردند که مقررات عمده آن بقرار زیر بود :

(الف) - مقادیر کافی نفت برای بازرگانی بین‌المللی و اتباع دو کشور بدون هیچگونه تبعیضی باید فراهم گردد .

(ب) - منافع کشورهای مولد نفت بمنظور پیشرفت امور اقتصادی آنها باید تأمین گردد
(ج) کلیه امتیازات و قراردادهای موجود که از طرف اتباع دو دولت تحصیل شده محترم شمرده خواهد شد و هیچگونه دخالت مستقیم یا غیرمستقیم از طرف اتباع يك دولت در قراردادهای و امتیازات اتباع دولت دیگر نخواهد شد .

(د) در باب تحصیل امتیازات در آینده اصل فرصت مساوی برای اتباع طرفین محفوظ خواهد بود

(ه) کشف و استخراج نفت و ساختن پالایشگاه و خطوط لوله و سایر وسایل با تفضیقاتی که مخالف روح قرارداد باشد مواجه نخواهد شد .

(و) - کمیسیونی مرکب از شش عضو که سه نفر را هر يك از دولتین انتخاب خواهد کرد معین خواهد شد که فقط کارش مطالعه و بررسی امور نفت باشد و نتیجه مطالعات خود را برای توافق دادن بین سیاست نفتی دولتین تقدیم خواهد داشت .

اگرچه قرارداد اولی مواجه با مخالفت شدید پادشاهان نفت امریکا گردید قرارداد دوم مورد تصویب آنها بود و اقداماتی هم برای تصویب آن صورت گرفت ولی پس از چندی که قرارداد برای تصویب به مجلس سنای امریکا تقدیم شد معوق ماند و تقریباً دهن گردید. علت عدم تصویب این بود که اولاً در آنوقت جنگ خاتمه یافته بود و دولتهای دیگر بآن معترض بودند و ثانیاً شرکتهای نفت امریکا و انگلیس بین خود قراردادهایی برای تحکیم و تکمیل کارتل نفت داده بودند که دیگر احتیاجی به قرارداد فوق نبود . انگلیسها حاضر شدند بوسیله قراردادهای مخصوص مقدار زیادی نفت ایران و کویت سهم خود را بامریکاها بفروشند و آنها را راضی سازند و شرکتهای نفت امریکا هم که با هرگونه دخالت دولت در کارهای خودشان مخالف بودند صلاح را برین دیدند که قضایا را بین خود و شرکتهای انگلیسی بطور خصوصی حل کنند لذا هر دو قرارداد منتفی گردید و از میان رفت .

درینجا باید متذکر شد که مذاکرات بین دولتین امریکا و انگلستان برای عقد قرار داد راجع بنفت متعاقب تقاضایی بود که استالین در کنفرانس تهران درباره بحث راجع بنفت کرده بود و بسیاری را عقیده برین بود که دولتهای امریکا و انگلستان میخواهند با عقد قرارداد های فوق تمام درها را بروی روسیه شوروی بسته و آنکشور را برای همیشه از دخالت در امور نفت خاورمیانه بازدارند .

بخش چهارم - غائله آذربایجان

در تاریخ نهم بهمن ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) پیمان اتحادی بین دولت ایران و دولتهای روس و انگلیس منعقد شد که فصل پنجم آن چنین میگوید :

« پس از آنکه کلیه مخاصمه مابین دول متحده (روس و انگلیس) بادولت آلمان و

شرکای آن بموجب يك ياچند قرارداد متار که جنگ متوقف شد دول متحده در مدتی که زیاد از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر بیمان صلح مابین آنها بسته شد و لوا اینکه قبل از شش ماه بعد از متار که باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد. مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده بایکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد.»

موقعی که کنفرانس تهران تشکیل شد و رئیس جمهور امریکا و نخست وزیران روسیه شوروی و انگلستان در تهران حضور داشتند اعلامیه ای از طرف آن سه دولت در تاریخ نهم آذر ماه ۱۳۲۲ (اول دسامبر ۱۹۴۳) منتشر گردید که قسمت آخر آن بشرح زیر است :-

« دولت های کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و بمشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور اتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند.»

جنگ با آلمان روز هجدهم اردیبهشت ۱۳۲۴ (۸ ماه مه ۱۹۴۵) خاتمه یافت و جنگ با ژاپون هم در تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۲۴ (دوم سپتامبر ۱۹۴۵) پایان رسید و طبق پیمان اتحاد که در بلاذ کر شد ارتش روس و انگلیس و امریکاییان با هم صلح کردند و ارتشهای امریکا و انگلیس بتعهدات خود وفا کرده و قبل از روز مقرر از ایران خارج شدند و لی ارتش شوروی تعهد خود را در موعد مقرر انجام نداد.

شرح غایله آذربایجان بتفضیل درج را بد وقت و مذاکرات مجلس دوره چهاردهم ذکر شده و تکرار آن در اینجا زائد بنظر میرسد ولی نکاتی چند در باب آنچه در خارج از ایران بوقوع پیوست و در حل قضیه مؤثر بود قابل ملاحظه میباشد که متأسفانه در ایران بطورشایسته و کامل منتشر نگشته است. چون از نظر تاریخ مهم میباشد و ارتباطی هم با نفت دارد در زیر بند کر آن میپردازیم.

کنفرانس یالتا در چهارم فوریه ۱۹۴۵ بین سران سه دولت متفق یعنی رئیس جمهور امریکا و استالین و چرچیل منعقد و در تاریخ یازدهم همان ماه خاتمه یافت. درین کنفرانس بین سران سه دولت توافقی راجع بمسائل بعد از جنگ حاصل گردید و بعقیده بسیاری اجتماع در یالتا مهمترین کنفرانسی بود که در تمام مدت جنگ بین سران سه دولت منعقد شده بود زیرا درین کنفرانس بود که شالوده سازمان ملل متحد ریخته شد و روسیه شوروی تعهد کرد که اعلان جنگ بژاپون بدهد و سران سپاه متفقین نقشه همکاری را بر اراکین برد. های آخری جنگ طرح کردند. پس از فوت روزولت رئیس جمهور سابق امریکا بسیاری از امریکاییان رویه دولت خود را در آن کنفرانس انتقاد کرده و بر آن خرده گرفتند و مدعی شدند که روزولت برای تحجیب دولت شوروی گذشته های زیادی در آن کنفرانس بنفع

روسها کرده بود. پس از چند سال که اینگونه انتقادات رواج بسیار یافت و متن مذاکرات یالتا هم تا آنوقت منتشر نشده بود ادوارد استت تینوس^۱ وزیر خارجه امریکا در موقع انعقاد کنفرانس مزبور کتابی بنام «روزولت و روسها»^۲ منتشر کرد که شامل قسمتی از مذاکرات کنفرانس یالتا بود و درین کتاب سعی کرده بود که از روزولت دفاع کرده و انتقادات مخالفین او را جواب گوید. این کتاب در سال ۱۹۵۰ منتشر گشت و معلوم شد که سران سه دولت درباره ایران هم مذاکراتی در آن کنفرانس کرده اند. پس از انتشار این کتاب جلد ششم کتاب خاطرات چرچیل درباره جنگ گذشته چاپ شد که آنهم مطالبی درباره کنفرانس یالتا داشت ولی از جزئیات مذاکرات خودداری کرده بود. در سال ۱۹۵۵ وزارت خارجه امریکا متن مذاکرات کنفرانس مزبور را منتشر کرد. آنچه در زیر نقل شده از گزارش رسمی دولت امریکا و کتاب استت تینوس میباشد^۳

مذاکرات وزیران خارجه سه دولت در کنفرانس یالتا در تاریخ

هشتم فوریه ۱۹۴۵

مسترایدن (وزیر خارجه انگلیس) اعلامیه سه دولت را درباره ایران که پس از کنفرانس تهران منتشر شد یادآور شده و گفت متفقین پیمانی با دولت ایران منعقد نموده اند که بموجب آن ایران بعضی مزایا را برای متفقین در مدت جنگ قائل شده است ولی بنظر او در سایر مسائل دولت ایران باید مالک الرقاب خانه خود بوده و آزادی کامل درباره تصمیمات خود داشته باشد. دولت انگلستان اهمیت زیادی بر رعایت این اصل میدهد و اگر غفلتی درین باره بشود محتمل است که متفقین بر قیادت هائی در امور ایران پردازند که موافق میل هیچکس نیست. باین مناسبت او پیشنهاد کرد که متفقین از دخالت در امور داخلی ایران خودداری نمایند. درباره نفت مسترایدن گفت که دولت انگلیس اعتراضی با احتیاج شورویها نسبت بنفت ایران ندارد و سیاست دولت او این نیست که مانع شود دولت شوروی نفت شمال ایران را بدست آورد و معترف است که کشور شوروی بازار طبیعی نفت مزبور میباشد. دولت انگلیس میل ندارد مانعی در راه دولت شوروی ایجاد کند که آن دولت نتواند امتیازهای نفت را تحصیل کند مشروط بر اینکه ایرانیان هر موقعی که میل دارند حاضر بچنین مذاکراتی باشند. سپس مسترایدن گفت که بنظر او بهتر است دول متفق اعلام دارند که متفقین تا تمام ارتش آنها از ایران خارج نشده است دیگر فشاری برای تحصیل امتیازهای نفت نخواهند آورد و دولت انگلستان حاضر است که در این کنفرانس انتشار اعلامیه ای را مبنی بر اینکه متفقین حاضر هستند ارتش خود را قبل از موعد مقرر از ایران خارج کنند تحت مطالعه و بررسی قرار دهد. خارج کردن ارتشهای مزبور ممکن است پس از آنکه راه رساندن مهمات بروسیه از طریق ایران قطع شد^۴

Roosevelt And the Russians (۲)

Edward R. Stettinus Jr. (۱)

(۳) باید متذکر بود که کنفرانس یالتا قبل از غائله آذربایجان منعقد گردیده بود.

(۴) در ماههای آخر جنگ راه مدیترانه باز شده بود و بیشتر مازومات و مهمات از راه مدیترانه و

دریای سیاه بروسیه حمل میگردد.

آغاز گردد و در پایان سخن خود گفت اگر توافقی درباره پیشنهاد احواصل شود تأثیر بسیار نیکویی در افکار عمومی دنیا خواهد داشت و واضح خواهد ساخت که متفقین در صد اجرای مفاد اعلامیه تهران میباشند.

مسیو مولوتوف - (وزیر خارجه شوروی) گفت که دو مسئله مختلف درین قضیه مورد بحث موجود است - یکی امتیازات نفت و دیگری بیرون بردن ارتش متفقین از ایران . درباره مسئله اخیر که خارج کردن ارتش متفقین باشد چنین پیشنهادی تا امروز بدولت شوروی نشده بود. بنظر او این مسئله مربوط بانجام تعهدات پیمانی است که با ایران منعقد شده است و اگر احتیاجی باشد که در مندرجات پیمان تغییری داده شود قضیه باید تحت مطالعه قرار گیرد و این کار وقت لازم دارد. درباره مسئله نفت مسیو مولوتوف اظهار داشت که ملاحظاتی چند درین باب باید بیان کند. دولت شوروی از آهی سفیر ایران در مسکو استفسار کرد که نظر دولت ایران راجع بتقاضای دولت شوروی در باب تحصیل امتیاز نفت چه خواهد بود؟ جواب آهی کاملاً مساعد بود. بدین علت کافتارادزه بایران رفت که مذاکرات را شروع نماید. در اولین مذاکره ای که کافتارادزه با ساعد وزیر خارجه داشت ساعد روی خوش و مساعدی نشان داد. البته این نظر بسیار طبیعی بود زیرا اعطای امتیاز نفت نه تنها بحال دولت شوروی بلکه بحال ایران هم نافع و سودمند بود. علاوه برین چنین امتیازی منطبق با اعلامیه تهران هم میشد چون که باقتصاد ایران کمک شایانی می نمود. این بود مرحله اول مذاکرات و مباحثات. در مرحله دوم وضع بکلی تغییر یافت و ایرانی ها مدعی شدند که موقع برای ادامه مذاکرات مناسب نیست و مجلس شوراییلی ایران تصمیمی اتخاذ کرد که تانجنگ باقی است امتیازی داده نشود. بعدها بسیاری از ایرانیان اظهار داشتند که این تصمیم عجولانه گرفته شده و از خردمندی دور بوده است . حال بچه علت مرحله سومى نباید پیش آید؟ نظر باینکه ایرانیان یکدفعه فکر خود را عوض کردند دولت شوروی دلیلی نمی بیند که دوباره فکر آنها عوض نشود و بمرحله اول برنگردند . دولت شوروی جهد کرده است که ایرانیان را تشویق کند تا بمرحله اول برگردند و مذاکرات را از نو آغاز نمایند. کافتارادزه اکنون از تهران بمسکو مراجعت کرده است و رویه «دست قوی» که او بکار برد تخفیف یافته است. در حال حاضر هیچگونه مذاکره ای درین باب جریان ندارد و مسیو مولوتوف اضافه کرد که بنظر او لزومی در کار نیست که نسبت باین قضیه توجه مخصوصی معطوف گردد و چون وضع حاضر حاد نمیباشد بهتر است که قضیه را مسکوت گذاریم تا راه حل آن بخودی خود بدست آید .

مسیو استیوینسون - (وزیر خارجه امریکا) متذکر شد که دولت امریکا هیچ پیمانی در موقع جنگ با دولت ایران منعقد نکرده است. شرکت های امریکائی مذاکراتی برای تحصیل امتیازات نفت با دولت ایران کرده اند ولی پس از تصمیم مجلس همه آن مذاکرات قطع شده است بنابراین وضع شرکت های مزبور با وضع دولت شوروی در باب امتیازات یکسان است در باب خارج کردن ارتش متفقین باید متذکر بود که ارتش امریکادر ایران برای انجام خدمات بروسیه بایران رفته اند تا مهمات و ملزومات وام و اجاره را از خلیج فارس بشوروی حمل نمایند . دولت امریکا هیچ حرفی ندارد که قضیه امتیازات نفت را به بعد از جنگ محول

دارد و در باب خارج کردن ارتش متفقین از پیشنهاد وزیر خارجه انگلیس کاملاً پشتیبانی میکند. مستر ایدن - گفت که دولت انگلستان هیچ مخالفتی با اعطای امتیازات نفت بدولت شوروی ندارد.

مستر استمت تینوس - گفت که دولت امریکاهم هیچ مخالفتی ندارد و نظر دولت انگلیس را تأیید مینماید.

مستر ایدن - متذکر شد که شرکتهای انگلیسی قبل از آنکه مذاکرات شوروی برای نفت شروع گردد با دولت ایران درباره امتیاز مذاکره نمیکردند و در نتیجه تصمیمی که دولت ایران گرفته تمام آن مذاکرات اکنون در بوتۀ اجمال است. ایدن گفت اگر اعلامیه ای بطرزی که او پیشنهاد کرد منتشر گردد موجب اطمینان خاطر ایرانیان را فراهم خواهد ساخت و تجدید مذاکرات را درباره امتیازات نفت تسهیل خواهد نمود. درباره خارج کردن ارتش متفقین احتیاجی بتغییر مواد پیمان نیست زیرا پیمان مزبور مقرر میدارد که ارتش متفقین نباید دیرتر از شش ماه پس از خاتمه جنگ از ایران بیرون روند و لذا عقیده برین است همینکه راه رساندن لوازم بشوروی از طریق ایران قطع شد ارتش متفقین خارج گردند.

مسیو مولوتوف - اظهار داشت مصلحت درین است که درین قضیه بتبادل نظری که شده اکتفا نمود و گفت حاضر است که کافتارادزه را بکنفرانس احضار کند تا گزارشی راجع بوضع ایران بدهد.

مستر ایدن - سپس اظهار داشت که او مایل است در باب مطالبی که مسیو مولوتوف اظهار داشته است فکر و مطالعه کند و شاید در جلسات بعدی پیشنهادهای دیگری درین باب داشته باشد.

استت تینوس در کتاب خود می نویسد: کنفرانس یالتا خاتمه یافت بدون اینکه راجع بایران توافقی حاصل شود. ایدن و من سعی بودیم که اعلامیه ای راجع بایران صادر شود و مولوتف مخالفت کرد و اگرچه هر دو نفر ما توضیح دادیم که ما بقتضی ایران اهمیت زیادی میدهیم مولوتف جواب داد که غیر ممکن است درین موقع قدم دیگری درین باب برداشته شود.

از متن مذاکرات کنفرانس یالتا که در بالا ذکر شد معلوم است که دولتمن امریکا و انگلیس درباره وضع روابط ایران و شوروی نگرانیهای داشتند و در یالتا خواسته بودند که التیامی در کار بدهند. چنانکه میدانیم در همین موقع بود که حزب توده عملیات خود را در ایران با نهایت شتاب توسعه میداد و پیشه وری باذربایجان رفته و طیفانی برپا کرده بود و دولت در صدد برآمد که عده ای قوای تأمینیه باذربایجان بفرستد تا امنیت را برقرار نماید ولی ارتش روس مانع از این شد که قوای مزبور از شریف آباد قزوین جلو تر برود.



در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۲۳ حکمی نخست وزیر نطقی در مجلس شورای ملی ایراد نمود و بعنوان گزارش وقایع آذربایجان چنین گفت:

«چون آقایان نمایندگان محترم انتظار داشتند که دولت اطلاعات بیشتری راجع بآذربایجان بعرض مجلس شورای ملی برساند واستحضارهم میپسندان عزیز نیز از اوضاع این قسمت مهم کشور ما که همه بآن علاقمند هستیم ضرورت دارد اجازه میخواهم گزارشی درین باب عرض وتصمیم دولت رانیز اعلام دارم . ازچندی باینطرف درآذربایجان از طرف عده معدودی نغمه هائی برخاست . این اشخاص بعنوان اصلاحات دست با اقداماتی زدند که راه اصلاح را مسدود وبرعکس باعث بی نظمی شدند (صحیح است) و اظهاراتی نمودند که بر خلاف قانون اساسی وسایر قوانین مملکتی بوده (صحیح است) و ممکن نمیشد که دولت باین قبیل اظهارات ترتیب اثر بدهد و لهذا ابتداء در نظر گرفتیم بلکه باوسایل مسالمت آمیز ونصیحت ازطرف مأمورین رسمی دولت این اشخاص را اگر ایرانی وعلاقمند بمصالح عالیة کشور باشند ازین خیالات خام وناپخته منصرف نمائیم که امنیت در مملکت مختل نگردد تادولت بتواند باصلاحات اساسی در تمام کشور شروع نماید. متأسفانه این عده در اجرای مقاصد سوء و ناصواب خود اصرار ورزیدند ووقتی هم دولت استاندارد تازه به تبریز فرستاد باز ایستادگی کردند و مشغول تعقیب نقشه های شوم خود بضرر تمامیت کشور وآسایش عمومی شدند (صحیح است) تا آنجا که بقول خودشان وبرخلاف صریح قانون اساسی (صحیح است) مجلس ملی تشکیل داده و حتی اخیراً عده ایرا بنام وزیر معرفی و ادارات دولتی را تصرف نموده وتجاسر را بجائی رسانیدند که بقوای تأمینیه دولتی نیز تعرض و دست اندازی نموده اند. حالا که استاندار بتهران آمده وگزارش خود را رسماً باطلاع دولت رسانید و معلوم شد این اشخاص میخواهند بمعمولات خود رسمیت دهند این جانب مجلس شورای ملی را از کیفیت امر مستحضر میدارم. دولت نظر بقلت عده قوای تأمینیه در استانهای سه وچهار و برای جلوگیری از وقایع سوء و ناامنی وتجری اشخاص نادان ومغرض وتأمین آسایش وآزادی مردم تصمیم نمود پادگانهای موجود در آن استانها را تقویت نماید وقوای امدادی از مرکز روانه دارد که فرمانده لشکر آنجا قادر یاستقرار ونظم وآرامش وامنیت درسراسر استانهای سه وچهار بشود ولی بطوریکه استحضار دارند دولت دوست ومجاور ما برخلاف انتظار مانع این اقدام شد وقوای اعزامی از تهران مدتی در شریف آباد ماند تا اینکه اخیراً ناچار بیازگشت گردید. نیروی جزئی وغیرکافی موجود در آن استانها نیز آزادی عمل نداشتند. در نتیجه مأمورین دولت و عده قلیل قوای تأمینیه این استانها در مقابل متجاوزین و متجاسرین دست بسته ومحصور شدند وهیچ اقدامی ازطرف مأمورین دولت میسر نگردید زیرا نه آزادی عمل داشتند ونه امید تقویت از مرکز. از طرف دیگر متجاسرین که اسلحه هم بدست آورده بودند وهمه قسم تقویت میشدند واشخاص مجهول-الهیوه هم درمیان آنها پیوسته زیاده میشد و با وجود قلت عده و عدم موافقت مردم آذربایجان با اعمال آنها توانستند همه را مرعوب کرده وباجرای نقشه های خائنانه و ناروای خود آزادانه موفقیت حاصل ومجلس ملی تشکیل ووزیر معرفی نمایند. دولت مختصمه ومنازعه و خونریزی را بمناسبت حضور پادگان وپست های شوروی در آن استان مضر و بی نتیجه دانست. دستور مقابله با این جماعت را که البته باوسائل عدیده

تقویت میشدند صلاح تشخیص نداد. این جانب ناگزیر هشتم صریحاً در مقابل مجلس شورایی اظهار دارم که این اقدامات که در آذربایجان بعمل آمده از طرف هر دسته و جماعت که باشد خلاف مصلحت کشور و خلاف مصرحات قانون اساسی و سایر قوانین کشور است (صحیح است). کلیه ایرانیان پاک و بی غرض که هواخواه تمامیت و عظمت کشورند با این قبیل اقدامات و اظهارات خانه خراب کن مخالفت دارند (صحیح است - صحیح است) و مبارزه مینمایند و نخواهند گذارد این قبیل اظهارات خائنانه و جاهلانه ریشه دوانیده کشور را پاره آتش نماید. اینجانب هم بعنوان یکفرد ایرانی وهم بنام دولت باینکه اساساً اهل صلح و مسالمت بوده و بهیچ قیمت راضی نیستم از بینی یکنفر هموطن من قطره خوننی جاری شود تصمیم جدی بمقاومت در مقابل این نغمه ها گرفته و نخواهیم گذارد یک عده قلیل مغرض نادان بعمد یا اشتباه مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی ما که همه وطن پرست و ایران دوست هستند و بارها امتحانات فداکاری و از خود گذشتگی را داده اند با زور و ترور و آدمکشی و تجاسر تحمیل و کشوری را دچار زحمت و مرارت نمایند (صحیح است - احسنت) بدیهی است مجلس شورایی و همه مردم ایران پشتیبان دولتی که چنین تصمیمی را داشته باشند (صحیح است) و عملیات چنین دولتی را تقویت خواهند نمود (صحیح است) از دولتهای دوست و متحد خودمان هم چنانکه رسماً و علناً گفته و نوشته و خواسته ایم برای رفع این مشکلات که نتیجه ادامه توقف نیروی خارجی در ایران است در مقابل خسارات طاقت فرسا و فداکاریها که از شروع جنگ تاکنون تحمل نموده ایم توقع و انتظار داریم هرچه زودتر نیروی خودشان را از ایران ببرند (صحیح است) و ما را آزاد بگذارند. درین فاصله هم طبق شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است آزادی عمل را که حق حاکمیت ما است برای نیروی ایران و مأمورین دولتی مانع نشوند و بگذارند بوظائف خود برسیم و برفع مشکلات موفقیت حاصل نماییم (صحیح است - احسنت). اینجانب ازین مقام رسمی با صدای بلند که بگوش تمام مردم جهان و مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه ایرانیان برسد اعلام میدارم نغمه های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان بهیچوجه رسمیت ندارد (صحیح است) و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی اساس که بنام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال مردم ایران من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه های بزرگ بکشور ما وارد خواهد نمود خاموش شود و این نغمه ها برخلاف تمام موازین قانون اساسی و سایر قوانین مملکتی است از جمله مخالف اصل ۱ در خاسته عرایض خود لازم میدانم این نکته را باستحضار برسانم چنانکه سابقاً در مجلس شورای ملی اعلام داشتم بمنظور توسعه و تشدید روابط دوستی و یکجبهتی با دولت و ملت دوست و همسایه خودمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چندی پیش بوسیله سفیر کبیر شاهنشاهی درمسکو پیشنهاد نمودم که باتفاق آقای وزیر خارجه بمسکو بروم و چون این

(۱) درین جا ناطق اصول قانون اساسی را ذکر کرده و بعد هم شرحی تمجید در باره اهالی

آذربایجان نموده است •

تمایل ما بر رفتن مسکو باتشکیل کنفرانس وزیران خارجه سه دولت دوست و متحد در مسکو مصادف گردید پیشنهاد خودمانرا تعقیب نمودیم و ضمناً بموجب یادداشت‌های رسمی که در تاریخ ۲۲ و ۲۳ آذر جاری ارسال شده بهره دولت دوست و متحد بزرگ خودمان اطلاع دادیم که تنها موضوع مهم و فوری که از سه دولت بزرگ انتظار داریم بین خودشان در کنفرانس وزیران خارجه در مسکو مطرح و تصمیم مساعد اتخاذ نمایند تخلیه فوری و کامل تمام ایران از قوای هر سه کشور میباشد (صحیح است) و ضمناً تذکر دادیم هرگاه غیر از این موضوع مطلبی راجع بایران مطرح گردد باید نظر باستقلال و حق حاکمیت ایران و در اجرای فصل ششم پیمان سه جانبه و اعلامیه سران سه دولت در تهران با استشاره و رضایت دولت ایران باشد (صحیح است)

در بیانات نخست وزیر که در بالا نقل شد چندبار درباره کنفرانس وزیران خارجه سه دولت بزرگ ذکر شده است. این کنفرانس از ۱۶ دسامبر تا ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ در مسکو منعقد شد و راجع بایران بحث‌هایی شد که آنرا جیمز ف. برنزا وزیر خارجه امریکا در کتاب خود موسوم به «گفتار صریح»^۲ شرح داده و بقرار زیر است:

در اولین ملاقات با استالین که روز نوزدهم دسامبر بود من باو گفتم که ما راجع بوقایع ایران بواسطه تعهدی که رئیس جمهور روزولت و چرچیل و خود او در سال ۱۹۴۳ در تهران داده اند بسیار نگران هستیم. در آن تعهد پیشوایان سه دولت تصدیق کرده اند که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترك و مخصوصاً در قسمت تسهیل و سائل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار با اتحاد جماهیر شوروی کمک کرده است و در اعلامیه تهران وعده داده شده است که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه باشد با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار خواهد گرفت و نیز در اعلامیه مزبور گفته شده است که دولتهای کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند. و قایمی که قبل از کنفرانس حاضر در ایران بوقوع پیوسته حاکی است که تعهد مذکور ممکن است نقض گردد. دولت ایران اعتراض کرده است که وقتی میخواست ۱۵۰۰ سرباز خود را بسوی آذربایجان بفرستد تا طیفانی را که از طرف منابع خارجی تشویق میشده خاموش نماید عده مزبور در راه متوقف گردیده و ارتش سرخ امر داده است که معاودت نماید لپذا دولت ایران تقاضا کرده است که ارتش‌های خارجی ایرانرا تخلیه نمایند. ما بلاد رنگ دستور دادیم که بقیه ارتش امریکا از ایران خارج شوند و من پیامی بدولت شوروی و دولت انگلستان فرستاده و توصیه کردم که آنها هم همین کار را بکنند. اعتراض ایران هنوز پابرجا میباشد و من به استالین گفتم که اگر ما تعهدات مندرجه در اعلامیه تهران را انجام ندهیم احتمال کلی دارد که ایران شکایت خود را در جلسه ملل متحده که بزودی در لندن

منعقد خواهد شد عرضه بدارد و امریکا بعنوان امضا کننده اعلامیه تهران مجبور خواهد شد که بایران مساعدت کند تا شکایت آن مطرح گردد. بنظر ما توجه این مسئله بسیار مشکل است که حضور ۱۵۰۰ سرباز ایرانی ممکن است ۳۰۰۰۰ ارتش شوروی چنانکه اظهار شده است بخطر اندازد.

استالین در جواب من بیاناتی نمود و نام آنرا «حقایق مربوطه» گذاشت. او گفت که معادن نفت باد کوبه واقع در جنوب شوروی در نزدیک مرز بوده و مسئله بخصوصی را ایجاد کرده است. این معادن را باید در مقابل احتمال هر اقدام خصمانه ای که از طرف ایران ابراز شود حفظ نمود و هیچ اعتمادی هم بدولت ایران نمیتوان داشت. ممکن است

مخربینی بمعادن باد کوبه اعزام شوند که معادن مزبور را آتش زنند و چون دولت شوروی بموجب پیمان منعقد حق دارد که ارتش خود را تا پانزدهم مارس در ایران نگاهدارد لذا میل ندارد که قبل از آن تاریخ ایران را تخلیه کند، و در آن تاریخ هم باید وضع را بررسی نمود و ملاحظه کرد که آیا ممکن است سربازان شوروی را از ایران خارج نمود یا نه. تصمیم راجع باین موضوع موکول برویه و رفتار دولت ایران خواهد بود. و نیز متذکر شد که پیمان ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران بدولت شوروی حق میدهد که هرگاه احتمال خطری از منبع خارجی متوجه روسیه شوروی شود ارتش خود را بشمال ایران اعزام دارد.

من با استالین گفتم که باعث تعجب است اگر او نظر دولت ایران را نسبت بشوروی خصوصت آمیز تلقی کند بخصوص که او اعلامیه تهران را امضا کرده و گزارش ژنرال کونولی^۱ فرمانده ارتش امریکا در ایران مشعر برین است که دولت ایران هم با ارتش سرخ وهم با ارتش امریکا نهایت همراهی وهمکاری را برای حمل مهمات بروسیه نموده است. گرچه استالین حق دارد که ارتش خود را تا ماه مارس در ایران نگاهدارد ولی هیچ الزامی نیست که او چنین کاری را بکند. ضمناً گفتم که دولت امریکا روز دوم ماه مارس را موقع ختم اشغال ایران میدانند نه پانزدهم مارس که استالین ذکر کرده بود.

استالین بمن گفت که اتحاد جماهیر شوروی هیچگونه نظر ارضی یا غیر ارضی نسبت بایران ندارد و بمجرد اینکه از لحاظ امنیت معادن باد کوبه اطمینانی حاصل کند ارتش شوروی را از ایران خارج خواهد نمود.

هر قدر بیشتر راجع بعد از استالین برای نگاهداری ارتش خود در ایران فکر کردم بیشتر از اعتماد نسبت بوضع شورویها کاسته شد. بنظر من ادعای روسها کاملاً پوچ و بیپوده بود که سی هزار نفر سرباز ورزیده و کاملاً مجهز شوروی ۱۵۰۰ نفر سرباز ایرانی را که تجهیزات کافی هم نداشتند در جاده آذربایجان متوقف سازند و متعذر باین شوند که رفتن سربازان ایرانی بآذربایجان تولید اغتشاش خواهد کرد. اظهار دیگر استالین که او بیم آن را دارد که خرابکارانی از ایران که کشور کوچکی است بروسیه شوروی رفته و معادن نفت باد کوبه را آتش زنند عذر غیرموجه دیگری است برای اینکه يك ارتش بزرگ

خارجی در داخله ایران باقی بماند. و مخصوصاً اظهار او که قضیه خارج کردن ارتش سرخ از ایران پس از انقضای مدت معینه بررسی خواهد شد نشان میداد که نگرانیهای ما در باره انجام تعهدات اعلامیه تهران کاملاً موجه بوده است. نظر باین مراتب تصمیم گرفتم که کوشش مجددی نموده و موقعیت خودمان را نسبت بتعهداتی که داریم با استالین بفهمانم. قضیه ایران اولین مسئله ای بود که من در ملاقات دوم خود با استالین طرح کردم و باو گفتم که من از مطرح شدن ایران در اولین جلسه ملل متحد فوق العاده مضطرب هستم و علاوه کردم که بنظر من شایان بسی اهمیت است که ملل بزرگ تعهدات خود را نسبت بدول کوچک محترم بشمارند. چنانچه ایران قضیه را در جلسه ملل متحد که در لندن تشکیل خواهد شد طرح نماید موجب تأسف بسیار خواهد بود و با استالین اخطار کردم که نظر بحقیقت قضیه که ما از آن آگاه هستیم و نظر بتعهدی که ما کرده ایم ناچار خواهیم بود که از ایران هواخواهی کنیم. موجب نهایت تأسف برای دولت امریکا خواهد بود که در جلسه اول ملل متحد با اتحاد جماهیر شوروی مخالفت نماید و بنابراین امیدواری من آن است که اقدامی در مسکو بشود که از چنین پیش آمدی جلوگیری شود. پیشنهاد مستربوین را که یک کمسیون مرکب از نمایندگان سه دولت انتخاب شود که بایران رفته و راه حلی برای جنبه های مختلف قضیه پیدا کند با استالین مذاکره کردم استالین درباره این پیشنهاد نظر قطعی اظهار نکرد و من مجدداً اظهار امیدواری کردم که هیچ اقدامی در ایران نشود که تولید اختلافی بین ما و شوروی بنماید. در جواب من استالین گفت: ما کاری نخواهیم کرد که صورت شما گلگون گردد.

بعد از ظهر روز بیست و پنجم دسامبر من ملاقات خصوصی بامسیو مولوتوف ۴ کردم. بین سایر مسائل مطرحه مولوتوف گفت که بطور کلی پیشنهاد انگلستان درباره ایران قابل پذیرش است و نظر مرا استفسار کرد. من باو گفتم که پیشنهاد مزبور را من قبول خواهم کرد زیرا مخصوصاً شایق بودم که قضیه ایران در مجمع عمومی ملل متحد مطرح نگردد. شب آنروز که جلسه کنفرانس تشکیل گردید مولوتوف چند پیشنهاد اصلاحی راجع بپیشنهاد بوین داد. بوین تمام آنها را قبول کرد بجز یکی از آنها که تاریخ خروج ارتشها را از ایران مشکوک میگذاشت. بوین گفت که تاریخ تخلیه در پیمان سه دولت معین شده و لذا پیشنهاد مولوتوف موردی ندارد.

در نتیجه ملاقات خصوصی که با مولوتوف کرده بودم عقیده داشتم که بالاخره مولوتف پیشنهاد بوین را قبول خواهد کرد ولی بعد از ظهر روز ۲۶ دسامبر که باز جلسه دیگر کنفرانس تشکیل شد واضح گشت که فرماندهی عالی شورویها باز نظرش را تغییر داده است. مولوتوف مدعی شد که قضیه ایران در حقیقت جزو دستور نبوده و دیگر راجع بآن نمیتوان بحثی نمود. بوین گله کرد که هر اصلاحی را که شورویها پیشنهاد کرده بودند اوقبول کرده است و در نتیجه ملاقات بوین با استالین چنین استنباط کرده بود که دولت شوروی پیشنهاد او را قبول خواهد کرد.

مولوتف در جواب گفت بنظر او تبادل نظری که درین باب شده کافی است و چون تواقی هم نشده و قضیه هم دردستور نبوده است لزومی ندارد که ذکر آن در اعلامیه ختم کنفرانس بشود.

سپس بوین روبه مولوتف کرده و پرسید: «اقدام بعدی من چه خواهد بود؟» و مولوتف در جواب گفت: «شما آنرا خودتان خوب میدانید.» پس از آن بوین گفت که او موقعیت را خوب درک کرده و متأسف است.

اگر خواننده فرصت این را داشته باشد که بمندرجات جراید آنوقت و بیانات رسمی مقامات دولتی مراجعه کند ملاحظه خواهد کرد با وجود اینکه در مسکو بین وزیران خارجه سه دولت راجع بایران سازشی حاصل نشده بود معیناً دولت انگلستان هنوز اصرار داشت پیشنهادی را که در مسکو کرده بود مورد قبول واقع شود.

در تاریخ پانزدهم دیماه ۱۳۲۳ رادیوی لندن در گفتار فارسی خود چنین گفت:

«از تهران خبر میرسد که سرریدر بولارد ۱ سفیر کبیر انگلستان و مستر والاس مری ۲ سفیر کبیر امریکا در تهران بدولت ایران پیشنهاد کرده اند که باتشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی، انگلستان و امریکا تشکیل شده موافقت نماید تا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور درین باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران معیناً مذاکراتی نموده اند و این پیشنهاد را بمعظم له هم تقدیم کرده اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی باین پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت باین پیشنهاد آنرا بمجلس شورایی عرضه کند. در محافل لندن اظهار میشود که دولت انگلستان در باره تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز برای سابق خود در باره تشکیل چنین کمیته ای باقی است و باینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار باین پیشنهاد موافقت کرد و آخر سر آنرا رد نمود دولت انگلستان هنوز برای خود باقی است.»

دولت وقت پس از مشورت بانمایندگان مجلس پیشنهاد فوق را رد کرد. اقلیت و برخی از زعمای مجلس اصراری داشتند که کابینه حکیمی از کار برکنار شود و مذاکرات مستقیم با شورویها شروع گردد. دکتر مصدق در ۱۹ دیماه ۱۳۲۳ ضمن نطقی در مجلس چنین گفت:

«نظریات من این بود که بین دولت راجع بطرز اداره نمودن قسمتی از مملکت بایک عده ای از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی محل داخل مذاکره شد شاید اختلاف را بتوان باخود آنها حل کرد و چنانچه باین طریق نتیجه نداد بدولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود ... من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش میکنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند و فوراً از کارکنار جوئی کند.»

بشهادت جراید وقت و مذاکرات مجلس شورای ملی در آن اوقات طبقه حاکمه دو دسته شده بود و هر یک نظریات بخصوصی داشت. دسته‌ای طرفدار این بود که مذاکره مستقیم با شورویها بدون استعانت از آمریکا و انگلستان کار را بجائی نخواهد رساند و باید هرچه زودتر سازمان ملل متحد شکایت نمود و دسته دیگر عقیده داشت احمد قوام (که گفته میشد مورد اعتماد شورویها است) روی کار آید و مذاکرات مستقیم را با شورویها آغاز نماید و بعدها اگر توفیقی حاصل نشد قضیه را برسدگی سازمان ملل متحد محول نمایند .

حکیمی - چنانکه حوادث بعدی صحیح بودن روش او را تأیید کرد - ابتکار بموردی بخرج داد و اختلاف با شورویها را سازمان ملل متحد رجوع کرد و در نطقی که در جلسه ۲۵ دیماه مجلس شورای ملی ایراد کرد چنین گفت :

«متأسفانه ماه هاست جنگ تمام شده و باوجود تقاضای متوالی دولت ایران در خارج کردن قوای خودشان پیش از دوم مارس ۱۹۴۶ تأمل دارند و در کارهای ایران مداخله می نمایند ولی چون هنوز مذاکرات مستقیم در تهران و مسکو در میان بود امیدوار بانجام مقصود بودیم و استنباط نمودیم که شاید مراجعه مادر آقووقع بمجمع ملل متفق و گذاردن موضوع ایران در مجمع مخالف انتظار متفقین ما باشد لهذا ازین اقدام خودداری نمودیم ولی بعد همینکه معلوم شد از مذاکرات مستقیم بمنظور نیرسیم ناچار بریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق طرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل متفق درخواستی که لازم است بشورای امنیت بدهند .»

در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ نماینده ایران در سازمان ملل متحد نامه‌ای بدبیرکل سازمان نوشته و طبق اصل ۳۵ منشور ملل متحد تقاضا کرد که شورای امنیت بقضیه ایران رسیدگی کند و اقدام مقتضی برای رفع نگرانی ایران بنماید . شورای امنیت پس از اصفای بیانات طرفین در تاریخ ۳۰ ژانویه قطعنامه‌ای صادر کرد و بطرفین توصیه نمود که مذاکرات مستقیم را بایکدیگر برای حل اختلاف شروع نمایند و نتیجه را بشورا اطلاع دهند .

بخش پنجم - حکومت قوام و اولتیماتوم آمریکا و قرارداد نفت

دولت حکیمی ساقط گردید و احمد قوام دولتی تشکیل داد و باستالین تلگراف کرد که مایل است بمسکو رفته و مذاکرات مستقیم را بادولت شوروی شروع نماید . استالین در جواب اظهار خوشوقتی ازین مسافرت نمود و قوام عازم مسکو گردید . از ۱۹ فوریه تا هشتم مارس ۱۹۴۶ قوام در مسکو بود و درین مدت دودفعه با استالین و چهار دفعه بامولوتوف ملاقات کرد و ازین مسافرت نتیجه‌ای حاصل نکرد . هنگام توقف در مسکو مولوتوف پیشنهاد زیر را به قوام برای رفع اختلافات تسلیم کرد :-

۱- ارتش سرخ در قسمت‌هایی از ایران برای مدت نامعلومی متوقف خواهند بود.

۲- دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را برسمیت خواهد شناخت و نخست وزیران آذربایجان در روابط خود با دولت مرکزی ایران سمت استاندار آذربایجان را خواهند داشت.

۳- آذربایجان وزارت جنگ و وزارت خارجه نخواهد داشت و فرمانده کل قوای آذربایجان از طرف دولت مرکزی تعیین خواهد شد.

۴- سی درصد از مالیاتهای آذربایجان بدولت پرداخته خواهد شد.

۵- زبان رسمی در مدارس و محاکم و ادارات محلی ترکی خواهد بود ولی تمام مکاتبات با دولت تهران بفراسی خواهد بود.

۶- دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت صرف نظر خواهد کرد و در عرض شرکت مختلط شوروی و ایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را استخراج کند. در بیست و پنج سال اول ۵۱ درصد سهام متعلق بشوروی و ۴۹ درصد متعلق بایران خواهد بود و در ۲۵ سال دوم هر یک از طرفین ۵۰ درصد سهم خواهد داشت.

قوام از قبول پیشنهاد های فوق امتناع کرد. روز دوم مارس که تاریخ تخلیه ارتش های خارجی بود دولت شوروی بقوام در مسکو اطلاع داد که ارتش سرخ از نواحی خراسان و شاهرود و سمنان خارج خواهند شد ولی در سایر نقاط باقی خواهند بود تا وضع روشن گردد. قوام نسبت باین تصمیم اعتراضی بدولت شوروی تسلیم کرد و پس از هفت روز توقف در مسکو و بدون اخذ نتیجه ای بتهران مراجعت کرد.

پس از مراجعت قوام بتهران بر عده ارتش شوروی در ایران افزوده شد و پادگان شورویها از قزوین رو بتهران حرکت کرد و در کرج متوقف گردید و از طرف سمنان هم عده ای سربازان روس از راه فیروز کوه به گرمسار آمدند و معلوم گشت که دولت شوروی میخواهد فشار زیاد تری بدولت ایران وارد سازد تا پیشنهاد های آن را با عجله قبول نماید.

مستر برنز وزیر خارجه امریکا در کتاب خود^۱ که در بالا ذکر آن آمده است چنین می نویسد: -

« نطق استالین در تاریخ نهم فوریه ۱۹۴۶ که ضمن آن برنامه جدید پنج ساله شوروی اعلام شد و در عرض تولید کالاهای مصرفی که مردم روسیه شدیداً بآن احتیاج داشتند تا کیدی راجع به تجدید افزایش سلاح شده بود موجب حیرت من گردید. ولی ازین نطق تهدید آمیز تر رویه ای بود که دولت شوروی نسبت بایران اتخاذ کرده و نشان میداد که دولت شوروی میخواهد باستقلال همسایه کوچک خود لطمه وارد سازد. رویه مزبور اظهارات جاه طلبانه مولوتوف را که به هیتلر در باب استیلا باراضی واقم در جنوب باد کوبه کرده بود تأیید میکرد. این وقایع الهامی برای نطقهای من بود که از فوریه ۱۹۴۶ به بعد ایراد کردم و بطور صحیح تعبیر باین شد که ما رویه محکم تری نسبت بدولت شوروی اتخاذ خواهیم کرد. دیگر خردمندی اجازه نمیداد که ما اختلافات خود را با دولت شوروی کوچک جلوه دهیم زیرا دیگر نمیشد گفت که ما روسیه دارای

قصد مشترکی برای عقد صلح در آینده نزدیک بودیم و موجباتی برای توجیه آن موجود نبود. <

در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۶ مستر برنز وزیر خارجه امریکا نطقی ایراد کرد و گفت :

> بعنوان يك دولت بزرگ و عضو دائمی شورای امنیت ما مسئولیت آن را داریم که نفوذ خود را بکاربرده و جدیت نمائیم که دیگران تعهدات خود را محترم شمارند . ما مصمم هستیم که این مسئولیت را بکارندازیم ... اگر دولتهای بزرگ بدفاع قانون اقدام نکنند ملل متحد قادر باین نخواهد بود که از جنگ جلوگیری کند . ما باید قبلاً این نکته را واضح سازیم که ما قصد داریم از تجاوز جلوگیری کنیم و درعین حال باید بگوئیم که برای قصد دیگری باعمال قوه نخواهیم پرداخت ... منشور ملل متحد تجاوز را منع کرده است و ما اجازه نمیدهیم که بوسیله فشار و یا اقدامات حيله آمیزی مانند اعمال نفوذ سیاسی تجاوز انجام گیرد و توفیق حاصل کند . <

در تاریخ ششم مارس ۱۹۴۶ دولت امریکا یادداشت شدیدی بدولت شوروی ارسال و در آن گفته بود که تصمیم دولت شوروی به نگاه داشتن ارتش خود در ایران پس از تاریخ دوم ماه مارس موقعیتی را ایجاد کرده است که دولت امریکا بعنوان عضو ملل متحد و امضاء کننده اعلامیه تهران نمیتواند بی نظرمانده و ساکت به نشیند . و ضمناً در آن یادداشت تقاضا شده بود که دولت شوروی بفوریت ارتش خود را از ایران خارج نماید و از تصمیم خود دولت امریکا را باسرع اوقات آگاه سازد . دولت انگلستان هم یادداشتی بهمین مضمون برای دولت شوروی فرستاد و اطلاع داد که برخلاف پیمان سه گانه و اعلامیه تهران ارتش روس در ایران مانده و باید هرچه زودتر خارج شود .

هر قدر فشار امریکا و انگلیس بدولت شوروی افزایش مییافت بهمین اندازه هم فشار شوروی بایران شدیدتر میشد . تهران مورد تهدید واقع شده بود . روزنامه های توده تبلیغات شدیدی کرده و از دولت تقاضا میکردند که پیشنهاد های روسیه را بپذیرد . سفیر امریکا بدولت ایران اطلاع داد که اگر دولت ایران قضیه را بشورای امنیت رجوع نکند دولت امریکا از شورا تقاضا خواهد کرد که مسئله ایران را جزو دستور شورای امنیت که بزودی در نیویورک تشکیل خواهد شد بگذارد .

بالاخره قوام در تاریخ هفدهم مارس به سفیر ایران در واشنگتن دستور داد که قضیه را بشورای امنیت احاله دهد و روز بعد حسین علاه این کار را کرد . وضع تهران در آن وقت بی نهایت وخیم بود . حزب توده نهایت جدیت خود را بخرج میداد که مردم را مرعوب کرده و دولت را وادار بقبول پیشنهاد های روسها بنماید . عده زیادی تهران را ترک گفته و روبرولایات رفتند و دولت امریکا سفارت خود در تهران دستور داد که اعضای خود را مهیای حرکت از تهران بنماید .

درین موقع اتفاقی رخ داد که بکلی وضع را تغییر داد و این اتفاق تاکنون بطور مشروح بااطلاع عموم ایرانیان نرسیده است و حتی بسیاری هم کوشش کرده اند که آنرا مکتوم نگهدارند . اتفاق مزبور بقرائز بر است :

در تاریخ ۲۱ ماه مارس ۱۹۴۶، مستر ترومن، رئیس جمهور امریکا اولتیماتومی باستالین فرستاد. درین اولتیماتوم و اتمام حجت پس از یادآوری پیمان منتهقه بین ایران و انگلیس ترومن گفته بود علت غامبی اعزام ارتش متفقین بایران برای این بود که لوازم و مهمات جنگی بروسیه فرستاده شود و قسمت عمده مهمات مزبور از امریکا فرستاده شد تا روسها بتوانند در مقابل آلمانها مقاومت نموده و آنها را شکست دهند. دولت امریکا هزاران اتوموبیل و هواپیما و ملیونها تن ملزومات و مهمات از راه ایران بروسیه فرستاد. وقتیکه جنگ پایان رسید ارتش امریکا از ایران خارج شد و ارتش انگلستان هم در سر موعد مقرر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت امریکا متوقع بودند که روسها هم همین کار را بکنند و چون نکرده اند دولت امریکا تقاضا دارد که ارتش شوروی طبق پیمان سه گانه تا یک هفته دیگر شروع بتخلیه ایران بنماید و تا شش هفته دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج نماید و اگر چنین نکند بارش امریکا دستور داده خواهد شد که بایران مراجعت نمایند.

تا چند سال پیش کسی از اولتیماتوم امریکا بدولت شوروی در باره تخلیه ایران اطلاعی نداشت ولی مستر ترومن در مصاحبه مطبوعاتی که در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ با ارباب جراید داشت چنین گفت:

« در ۱۹۴۶ من مجبور شدم اولتیماتومی به نخست وزیر جماهیر شوروی فرستاده از او تقاضا کنم که مقررات پیمان سه گانه را رعایت نماید. ارتش روس در آنوقت از ایران رفت زیرا دولت امریکا در آنوقت در وضعی قرار گرفته بود که میتواند با چنین وضعی مقابله نماید.»

خبر نگاران از او سؤال کردند آیا این اولتیماتوم هیچگاه منتشر شده است و او در جواب گفت نه ولی متن آن در زمره اسناد دولتی موجود است. روزنامه نیویورک تایمز مورخه ۲۵ آوریل ۱۹۵۲ سؤال های دیگری را که خبر نگاران از مستر ترومن در موضوع بالا کرده و جوابهایی را که او داده است بشرح زیر نقل کرده است: -

پرسش - آیا شما پیامی به استالین فرستادید؟
پاسخ - پیامی من باستالین فرستادم و باو گفتم با ارتش خود را بیرون بیرو یا اینکه ماهم ارتش خود را با آنجا خواهیم برد.
پرسش - آیا میتوانید متن پیام را منتشر کنید؟
پاسخ - خیر.

پرسش - من قسمت آخر جوابی را که دادید خوب ملتفت نشدم. شما گفتید که باستالین پیامی فرستاده و گفتید برو بیرون و بعد گفتید که ما سربازان خود را می فرستیم.

پاسخ - من در پیام خود باو گفتم که اگر آنها بیرون نرفتند ما اقدامات لازمه را

خواهیم کرد. در آنوقت عده‌ای از ناوگان ما درخلیج فارس بودند وعده زیادی هم سرباز درآن حوالی داشتیم که البته حالا نداریم.
 پرسش - لفظ «اولتیماتوم» خیلی مشخص میباشد وآن کلمه بمصداق سیاسی آن وقتیکه بکاربرده شود توجه زیادی را جلب میکند. در اقدامی که نمودید آیا هیچ وقت معینی هم برای انجام تقاضای خود ذکر کردید؟
 پاسخ - بلی - ما روزی را معین کرده بودیم که تا آنروز آنها بایستی از ایران خارج میشدند.

پرسش - گفتید که ارتش روس برای حفاظت راه در تهران بود؟
 پاسخ - آنها هم در تهران وهم در سایر نقاط ایران بودند.
 وقایعی که پس از واقعه فوق رخ داد بشرح زیر است:

در تاریخ ۲۱ مارس سفیر کبیر شوروی در امریکا نامه‌ای بدیرکل سازمان ملل متحد نوشته وگفت تقاضای ایران برای بحث مسئله در شورای امنیت در حالیکه مذاکرات بین دولتین شوروی و ایران در جریان است غیر مترقبه میباشد و چون دولت شوروی مطالب لازم را برای بحث حاضر نکرده تقاضا داشت که جلسه شورای امنیت برای شانزده روز بتعویق افتد. دولتین امریکا وانگلیس با چنین تقاضائی بشدت مخالفت کردند و اظهار داشتند که شورا باید در همان روزی که معین شده یعنی ۲۶ مارس جلسه خود را تشکیل دهد.

در تاریخ ۲۲ مارس سفیر ایران بدیر سازمان ملل متحد اطلاع داد که مذاکرات مستقیم بین تهران ومسکو به نتیجه‌ای نرسیده است و هرگونه تعویقی در کار موجب خسارات بیشتری برای ایران خواهد بود. روز ۲۵ مارس رادیو مسکو ابلاغیه رسمی منتشر ساخت مشعر براینکه فرماندهی شوروی در ایران معتقد است که اگر اتفاق غیر - مترقبه‌ای روی ندهد تخلیه کامل ایران از ارتش سرخ در عرض پنج الی شش هفته خاتمه خواهد یافت.

چون کسی از اولتیماتوم ترومن اطلاع نداشت خبر تخلیه ایران که از رادیوی مسکو منتشر شد تعجب‌آمیز بود و در تهران قوام بخبرنگاران گفت که مذاکراتی با شورویها در جریان نبوده واطلاع رسمی هم در باب تخلیه باو داده نشده است. سی و شش ساعت پس از ابلاغیه‌ای که از رادیوی مسکو منتشر شد سفیر شوروی بدولت ایران اطلاع داد که ارتش شوروی تا روز ششم ماه مه ۱۹۴۶ ایرانرا تخلیه خواهد کرد.

روز ۲۶ مارس قضیه ایران در شورای امنیت مطرح گردید. نماینده شوروی اظهار داشت که دولت او در تاریخ ۲۴ مارس تصمیم گرفت که ایرانرا تخلیه کند و تا شش هفته بعد این تخلیه انجام خواهد یافت ولذا طرح قضیه در شورا دیگر موردی ندارد. وزیر خارجه امریکا در جواب نماینده شوروی گفت که دولت ایران مطالبی را بشورا اظهار داشته که حاکی از انجام ندادن تعهدات دولت شوروی و نقض پیمان میباشد ومشعر بر این است که دولت شوروی در امور داخلی ایران دخالت نمیکند. وزیر خارجه امریکا اضافه کرد که تا این تاریخ هیچ قراردادی بین دولتین ایران وشوروی منعقد نشده و

اگر شده باشد باید دولتین ایران و شوروی مشترکاً شورای امنیت را از عقد چنین قراری مستحضر دارند. لهذا پیشنهاد نماینده شوروی که قضیه ایران از دستور خارج شود بی مورد است. نماینده انگلیس هم نظر وزیر خارجه امریکا را تأیید کرد و شورای امنیت بانه رأی در مقابل دو رأی (شوروی و لهستان) تصمیم گرفت که قضیه ایران در دستور باقی بماند. سپس نماینده مصر پیشنهاد کرد که از نماینده دولت ایران دعوت شود که در جلسه روز بعد شورا حضور بهم رسانده و اظهار دارد که آیا با تعویق مذاکرات شورا در باره ایران موافق است یا نه.

روز بعد نماینده ایران در جلسه شورا حضور پیدا کرد و همینکه شورا بحث را شروع نمود نماینده روسیه از جلسه با تعرض خارج شد. نماینده دولت ایران اظهارات نماینده شوروی را دایر باینکه قراردادی بین دولت او و دولت شوروی منعقد گشته است تکذیب کرد.

همانروز هم قوام بشورای امنیت اطلاع داد که وضع او از موقع مراجعت از مسکو هیچ تغییری نکرده و دولت شوروی گذشته از اینکه تقاضای ایران را برای تخلیه قبول نکرده است برعهده ارتش خود در ایران نیز افزوده و تا این تاریخ هم هیچگونه قراردادی چه شفاهی و چه کتبی بین دولتین منعقد نشده است.

روز ۲۹ مارس شورا پیامی یاستالین و قوام فرستاد و تقاضا کرد که تا چهارم آوریل بشورا اطلاع دهند که آیا قرارداد پنهانی بین آنها برای تخلیه ایران منعقد شده است یا نه.

پس از آخرین تصمیم شورا فرصتی برای شورویها پیدا شد که حفظ آبرو نموده و کار را بهرنحوی هست خاتمه دهند. لهذا در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ (چهارم آوریل ۱۹۴۶) موافقتی بین قوام و سادچیکف^۱ سفیر شوروی در ایران امضا شد که بعنوان ابلاغیه مشترک در تهران منتشر گردید و بشرح زیر بود:

« مذاکراتیکه از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت و در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ ب نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل گردید.

۱- قسمتهای ارتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه مینمایند.

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرائط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انتضاء هفت ماه برای تصویب بمجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳- راجع باذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت با اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

امضا: نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

امضا: سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقیم تهران - سادچیکف

طرح قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که در بند دوم ابلاغیه مشترک در آن بحث شده در همان تاریخ یعنی پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ از طرف قوام نخست وزیر و سادچیکف تنظیم و هر یک ضمن نامه ای طرح مزبور را بیکدیگر ابلاغ نمودند. متن نامه قوام به سادچیکف بقرار زیر و نامه سادچیکف خطاب بنخست وزیر نیز بهمان مضمون بود :

آقای سفیر کبیر

پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما بعمل آمده است محترماً باستحضار آنجناب می‌رساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت می‌نماید که دولتین ایران و شوروی شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسسات و بهره برداری اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند.

۱- در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ۴۹ درصد سهام بطرف ایران و ۵۱ درصد سهام بطرف دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد سهام بطرف ایران و ۵۰ درصد سهام بطرف شوروی متعلق خواهد بود.

۲- منافعی که بشرکت عاید گردد متناسب مقدار سهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳- حدود اراضی اولی که برای تجسسات اختصاص داده میشود همان است که در نقشه ای که جنابعالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس باینجناب واگذار فرموده اید باستثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضایه گذشته تا شهر میاندوب میرسد واقع است - همانطوریکه در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ اضافه تعیین گردیده است.

ضمناً دولت ایران متعهد میگردد خاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است بامتياز کمپانیهای خارجی یا شرکتهای ایرانی با اشتراك خارجیها یا با استفاده سرمایه خارجی واگذار ننماید.

۴- سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده (۳) که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵- مدت عملیات شرکت ۵۰ سال است.

۶- پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق بطرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.

۷- حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاههای نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصراً بوسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود.

قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران مزبور که بعداً مطابق متن این نامه عقد میشود بمجردی که مجلس شورایی ایران تازه انتخاب شد و بعملیات

قانونگذاری خود شروع نماید در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ ماه مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فاعقه را تجدید مینماید. امضا - احمد قوام

پس از انتشار ابلاغیه و نامه های متبادله مذکور فوق ارتش سرخ در موقع مقرر در ابلاغیه مشترک خاك ايران را تخلیه کرد و از آن موقع تا وقتیکه ارتش ایران به تبریز وارد شد احمد قوام بزرگترین بازی سیاسی که در تمام مدت عمر خود کرده بود نمایش داد. البته صحیح است که مساعدت ملل متحد و بخصوص کوشش و جدیت امریکا موجب شد که ارتش سرخ از ایران خارج شود ولی اگر بازیهای ماهرانه قوام در متعاقب آن نبود احتمال قوی میرفت که پیشه‌وری و اعوان او بتدریج استقرار یافته و بالاخره کار منجر بجنگ داخلی و ائتلاف نفوس بسیار گردد.

اولین کاری که قوام کرد این بود که با پیشه‌وری داخل مذاکره شد و با حزب توده هم روی بسیار خوشی نشان داد و حتی سه نفر از سران آنها را وارد کابینه خود نمود و چنین وانمود کرد که طبقه حاکمه از گذشته پند گرفته و در آینده مصمم است که با طبقات دیگر سازش نموده و بحقوق آنها احترام گذارد. از یکطرف پر و بالی به عناصر دست‌چپ داد و از طرف دیگر بوسیله پول و تطمیع مخالفین دموکراتها را در آذربایجان مخفیانه تقویت نمود و در ظاهر هم کمال دوستی را با سفارت شوروی اظهار میداشت و بآنها وعده میداد که قضیه نفت شمال را در مجلس پانزدهم برفع آنها تمام خواهد کرد. سیاست «ماکیاولی»^۱ مانند قوام که بسیار ماهرانه بازی شد کار را بجایی رساند که شورویها او را بزرگترین سیاستمدار شرق نامیدند و حزب توده او را رئیس حکومت ائتلافی آزادیخواهان لقب میداد و خود او با مضامینی مانند «عقربک ساعت زمانه بعقب برنمیگردد» و مطالبی مانند آن همه مخالفین طبقه حاکمه را اغفال کرد و با متانت بسیار و صبر و حوصله بی حد کار را بجایی رساند که ارتش ایران بفرمان شاهنشاه توانست به آذربایجان برود و بساط طغیان پیشه‌وری و اعوان و انصار او را درهم ریزد. کسانی بودند که سیاست قوام را نپسندیده و عجله داشتند که زودتر بساط پیشه‌وری برچیده شود ولی متوجه نبودند که اگر درین کار شتاب و عجله بکار میرفت ممکن بود عناصر غیر ایرانی که از خارج میآمدند با دسته پیشه‌وری توأم شده و بسهولت اسلحه و مهمات از خارج تحصیل کرده و جنگ داخلی بزرگی براه اندازند و آنچه درهندوچین و کره شددر ایران تکرار نمایند. مهارت قوام درین بود که خود را طرفدار عناصر دست چپ معرفی میکرد و بعنوان دلسوزی و همدردی با آنها طرفدار لزوم اصلاحات و مبارزه با فساد شده بود. همینکه زمینه خوب حاضر و مهیا شد قوام توانست نه تنها پیشه‌وری و دسته او را سرکوب کند بلکه توفیق یافت که انتخابات مجلس پانزدهم را بمیل خود انجام دهد بدون اینکه حتی یک نفر از توده‌ایها را انتخاب نماید.

(۱) Machiavelli یکی از سیاستمداران شهر فلورانس در ایتالیا بود که در قرن پانزدهم میلادی زندگی می‌کرد و عقیده داشت که حکمران وزمامدار می‌تواند بهر وسیله‌ای که میسر باشد بدون رعایت اصول اخلاقی قدرت خود را مستقر سازد و اینک اینگونه سیاستها را ماکیاولی می‌گویند

در تیرماه ۱۳۲۶ مجلس پانزدهم افتتاح یافت و در جلسه ۲۵ آندوره که روز ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ انعقاد یافت احمد قوام بیانات مفصلی راجع بواقعه آذربایجان و اقدامات دولت خود ایراد کرد که شایان دقت و توجه بسیار است و بعضی از قسمتهای آن در زیر نقل میشود :

« دولت با وجود توجه کامل باین فجایع^۱ با کمال تأسف و با خون دل مجبور شد از افشاء امر خودداری کند و ناچار گشت بموجب دو علت اساسی با دموکراتها وارد مذاکرات گردد. علت اول عزم دولت در تحکیم روابط دوستانه بادولت متفق و بزرگ ما روسیه شوروی بود که باصرار و تأکید شدیدی روش مسالمت آمیز را نسبت بسران و فراهم کنندگان نهضت آذربایجان توصیه میکردند و نمیخواستیم بپایانه برای تأخیر امر تخلیه ایجاد کرده باشیم. نکته ایکه باید در این موقع تذکر دهم این است دولت ایران در راه این مقصود یعنی تأمین دوستی و روابط مستقیم با دولت شوروی با اینکه عضو سازمان ملل متحد بود توصیه شورای امنیت را در باب لزوم مذاکرات مستقیم با خوشوقتی تلقی نمود و هرگز نخواست اختلاف بین دو دولت دوست و همسایه موضوع مباحثات محافل سازمان ملل گردد و درین راه آنچه مقدور بود اهتمام و کوشش بجا آورد. از طرف دیگر هم بر خلاف زعم برخی بی خبران ارتباط ما درین باب با سازمان ملل هرگز قطع نشد و دولت توسط نمایندگان خود با سازمان در تماس بود و موضوع ایران در ضمن مسائل مرجوعه سازمان بود و اکنون هم هست. علت دوم احترام دولت بود بنام و عنوان آذربایجان که معرضین آنرا دستاویز کرده بودند. با اینکه مرام و مقصود واقعی برپا کنندگان این معرکه در نظری دولت چنانکه گفتیم معلوم بود چون در ظاهر صحبت از حقوق مردم آذربایجان و دموکراسی و بسط عدالت در آن سامان میکردند دولت ببدلول انظر الی ماقال خواست از همان در که آنان وارد شده بودند در آید و برای آشکار ساختن خدعه و غرض باطنی آنان اصلاحاتی را که ظاهر آمیخواستند تا آنجا که مطابق با قوانین کشور بود بنام مردم آذربایجان مورد مطالعه و زمینه مذاکره قرار دهد تا ساده لوحان و خوش باوران خارجی و داخلی که تصور میکردند در آذربایجان مردمی قیام کرده اند و اصلاحاتی میخواهند بدانند که دولت هر نوع اصلاحات را حسن استقبال میکند. »

مطالعه دقیق بیانات احمد قوام در مجلس که فقط قسمت مختصری از آن در بالا ذکر شد ثابت میدارد که او نقش ماهرانه ای بازی کرد تا تاوانست بمقصد برسد و اگر عبارات نقل شده در بالا دقت عمیق شود سیاست « ماکیاولی » او بخوبی آشکار میگردد. بهر حال موقعی که مجلس پانزدهم شروع بکار کرد ژرژ آلن^۲ سفیر امریکا در تهران کوشش بسیار مینمود که بنمایندگان مجلس و متصدیان امور بفهماند که ایران در رد یا قبول قرارداد نفت بین قوام و سادچیکف کاملاً آزاد میباشد و اگر بخواهد آنرا رد کند از حمایت دولت امریکا برخوردار خواهد بود. در تاریخ یازدهم سپتامبر ژرژ آلن این مطلب را ضمن بیانی صریح شرح زیر ادا کرد و گفت: « ایرانیان صاحب خانه و

(۱) مقصود فجایع دموکراتها در آذربایجان و کردستان است

(۲) George Allen

مختار در امور کشور خود میباشند. آنها را آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد قوام - سادچیکف دارند و اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت امریکا در مقابل هر گونه رویه تهدید و اوعایی که شورویها پیش گیرند بایران کمک و مساعدت خواهد کرد. < در همان جلسه مجلس شورایی که احمد قوام نطق مفصل خود را درباره آذربایجان نمود طرحی تحت عنوان ماده واحده بقید دوفوریت از طرف جمعی نمایندگان تقدیم و تصویب گردید.

در مقدمه این طرح گفته شده بود: امروز وضع دنیا غیر از وضع پنجاه سال پیش است که دولتی بدون مطالعه امتیازاتی را نسبت بمنافع مجهولی بدیگری واگذار کند پس اول باید بطور قطع مسلم گردد که مواد نفتی در چه نواحی کشور وجود دارد و مقدار محصول در حدود چه میزانی میتواند باشد و از لحاظ اقتصادی و بازرگانی در کدام نقاط قابل بهره برداری است آنگاه روش اقتصادی ایران که استفاده از منابع زیرزمینی کشور بوسیله سرمایه ملی است آغاز و عملی گردد. طرح مزبور چنانکه در در مجلس هم گفته شد پس از چندین روز و شب شور و مباحثه تهیه گشته و سعی بسیار شده بود که جنبه بیطرفی آن کاملاً رعایت شده باشد و قسمت (ه) آن که مربوط باستیفای حقوق تضمین شده میباشد مخصوصاً ذکر شده بود تا راه را برای مذاکره با شرکت ایران وانگلیس باز کند و از سوء ظن شورویها نیز بکاهد. ماده واحده ای که در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۲۶ با اکثریت ۱۰۲ رأی در مقابل شورای منتم تصویب رسید بدین قرار بود:

ماده واحده - الف - نظر باینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام بمذاکره و تنظیم موافقتنامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظر باینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق بامدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمیدهد مذاکرات و موافقتنامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن میدانند.

ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ نیز کان لم یکن میباشد.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنجسال نقشه های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت بمقدار کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن بخارجیها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجیا در آن بوجهی از وجوه سهیم باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور در بند (ب) وجود نفت بمقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمالی ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن باتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را با اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای را از نتیجه آن مطلع سازد.

پس از تصویب طرح فوق خاطر شورویها بسیار رنجیده شد و در جراید و گفتارهای رادیویی خود دولت ایران را متهم به نقض عهد کردند و در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ (۲۰ نوامبر) نامه ای از طرف سفارت کبرای دولت شوروی بعنوان نخست وزیر نوشته شد که از لحاظ اهمیت آن در زیر نقل میشود:

« نامه پنجم نوامبر شمارا راجع به تصمیم مجلس دایره بی اثر بودن موافقت نامه چهارم آوریل در باب تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی با استحضار دولت شوروی رسانده بودم. استنادیکه در نامه شما بقانون دوم سپتامبر ۱۹۴۴ دایره بمنح امتیاز شده بود مقرون بحقیقت نیست زیرا اتحادیکه معلوم است شرکت مختلط ایران و شوروی برای نفت شمال امتیاز نیست بلکه مؤسسه مشترک ایران و شوروی است. دولت شوروی مرا مأمور نمود که مراتب زیر را با اطلاع دولت ایران برسانم: در موافقتنامه ایران و شوروی که چهارم آوریل ۱۹۴۶ قوام نخست وزیر از طرف ایران و ایوان سادچیکف از طرف شوروی امضاء نمودند دولت ایران موافقت خود را با تأسیس شرکت مختلط ایران و شوروی بمنظور تفحص و استخراج نفت شمال ایران اظهار نمود. موافقت دولت ایران با تأسیس شرکت نامبرده از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران نیز در تاریخ هشتم آوریل ۱۹۴۶ مخصوصاً با ایوان سادچیکف تأیید گردید. در موافقت نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ پیش بینی گردید که قرارداد تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی که بر طبق مدلول این نامه بعد منعقد خواهد شد بمحض اینکه مجلس جدید ایران فعالیت قانونگزاری خود را آغاز نمود و در هر صورت در مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس یعنی نه دیرتر از ۱۲۴ کتوبر ۱۹۴۶ برای تصویب بمجلس تقدیم خواهد شد. بنابراین دولت ایران در موافقتنامه تعهد نموده است که قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در مدت معین برای تصویب بمجلس پیشنهاد نماید. با اینکه عقد چنین قرار دادی در موافقت نامه پیش بینی شده بود دولت ایران با امتناع از انعقاد قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی موافقتنامه را نقض کرد. نقض عهد دیگر دولت ایران این بود که موضوع شرکت نفت ایران و شوروی یکسال بعد از تاریخی که در موافقت نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ معین شده بود مورد شور مجلس قرار گرفت. سوّمین نقض عهد این بود که دولت ایران نه تنها قراردادی را که در باب تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی پیش بینی شده بود برای تصویب بمجلس پیشنهاد نکرد بلکه در مجلس بر علیه عقد چنین قراردادی اقدام نمود و باین طریق آنچه را که بر عهده گرفته بود عهدشکنانه نقض نمود و نیز دولت شوروی نمیتواند متذکر نشود که تصمیم مجلس راجع به بی اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای شمال ایران با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبییض

فاحشی نسبت باتحاد جماهیر شوروی است. نظر بر مراتب فوق دولت شوروی بر علیه عملیات خصمانه مزبور دولت ایران نسبت باتحاد جماهیر شوروی که بار و ابط عادی بین دو کشور مابینت دارد جداً اعتراض نموده و مسئولیت عواقب این امر را بعهدۀ دولت ایران میگذارد. احترامات فائمه را تجدید می نماید - امضاء - ا. سادچیکف.»

پس از وصول نامه فوق دولت پاسخی بسفارت شوروی فرستاد ولی آن سفارت پاسخ دولت را اقناع کننده نشناخته مفادنامه اعتراضیه را در جواب تأیید نمود.



در پایان این فصل لازم است دو موضوع را صمیمانه تذکر بدهم . موضوع اول راجع بقدر دانی و حقیقت شناسی نسبت بخدمتگزاران کشور است که چه زنده و چه مرده آنان شایسته احترام و تجلیل میباشد مثلاً خوانندگان طی این فصل از خدمات و مساعی قوام در رفع غائله آذربایجان آگاه شدند. او یکی از سیاستمداران مکتب قدیم بود که شاید نظیر او دیگر در بین ما نباشد و با وجود اینکه راه و روش قدما را تعقیب می کرد معیناً بکشور خود علاقمند بود و در قضیه آذربایجان خدمت شایانی نمود. و اما موضوع دوم غنیمت شمردن فرصت و استفاده از تضادهای سیاست بیگانگان است. چنانکه در متون این فصل مشاهده شد آمریکا و انگلستان و بیشتر آمریکا برای تخلیه ایران از ارتش سرخ مساعی زیاد بکار بردند و کمک بزرگی بجا کردند که در خور تقدیر است لکن هر کس میدانند که سیاست عاطفه ندارد و این ابراز عواطف در درجه اول برای این بود که شورویها را از نفت خاور میانه دور نگاهدارند و منافع خود را محفوظ بدارند.

هشیار و بیدار آن ملتی است که بنحو مطلوب از چنین فرصتهای کمیاب تاریخی استفاده کند .

فصل دهم

بخش نخستین - اقدام برای استیفای حق ایران

بخش دوم = قرار داد الحاقی

بخش سوم = پیش بینی راجع بقرار داد الحاقی

بخش چهارم = اقدامات مجدد دولت برای تعدیل

قرار داد الحاقی

بخش پنجم = جریان وقایع سیاسی تا موقع ملی

شدن نفت

بخش ششم = قانون اجرای اصل ملی شدن نفت

و شروع زمامداری دکتر مصدق

فصل دهم

بخش نخستین - اقدام برای استیفای حق ایران

در فصل پیش گفته شد که در مهرماه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی قانونی تصویب کرد که دولت را مکلف مینمود در کلیه مواردیکه حقوق ملت ایران نسبت بمنابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع بنفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی ایران مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.

تصویب این قانون حاکی از این بود که (الف) مجلس شورای ملی تصمیم گرفته و اعلام کرده است که حقوق ملت ایران نسبت بمنابع ثروت مورد تضییع واقع گشته است (ب) این تضییع حقوق مخصوصاً در مورد نفت جنوب بوده (ج) دولت مکلف است که استیفای حقوق ملی ایران را بنماید. بعبارت واضح تر مجلس شورای ملی باتصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تضییع کرده و دولت باید در صدد اصلاح آن برآید.

اگر اولیای شرکت نفت توجه لازم را باین قانون کرده و با اندک حس مآل اندیشی و دور بینی درک کرده بودند که اعلام خطری بآنها شده است بدون درنگ کوشش میکردند که بیک نحوی با ایران کنار آمده و از در سرفهای بعدی که پیش آمد جلو گیری نمایند. ولی چنین خردمندی و مآل اندیشی در هیئت مدیره شرکت مزبور موجود نبود چرا؟ بطور اجمال باید گفته شود که علت اساسی این بود که سفارت انگلیس در تهران عقیده داشت که آن قدمت از این قانون که مربوط بنفت جنوب است برای حفظ موازنه تدوین شده و چون مجلس امتیاز نفت شمال را بروسها کان لم یکن شناخته لازم بوده است که قسمتی هم راجع بنفت جنوب در آن بگنجانند تا موازنه برقرار باشد و لذا اهمیت زیادی باین قانون نباید داد. بخاطر دارم چند روز بعد از وضع این قانون ضمن ملاقاتی با سفیر انگلیس باو تذکر دادم که این قانون مقدمه ای است برای تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳ و ضمناً احساسات عمومی را نسبت بشرکت نفت متذکر شدم و گفتم که اگر دولت هم بخواهد درین امر کوتاهی کند احساسات عمومی آنرا مجبور بعمل خواهد کرد و توصیه کردم که بهتر است هرچه زودتر اولیای شرکت پیشقدم شده و در راه جبران گذشته اقدام سریعی بنماید. سفیر باصراحت تمام بمن گفت: «آقا اطلاعات شما ناقص است و ناشی از احساسات شخصی خودتان میباشد و تماس دائمی که ما با زمامداران و رجال کشور شما داریم تأیید میکند که این قانون برای حفظ موازنه تدوین و تصویب شده است.» در آنوقت برای من محرز و مسلم بود که طبقه حاکمه ایران با اولیای سفارت انگلیس

اطمینان داده بودند که قانون فوق اهمیتی ندارد و شایسته توجه نیست و دولت انگلیس هم بشرکت گفته بود که قضیه چندان جدی نمیشد.

اندک مدتی پس از تصویب قانون مذکور دولت قوام با شرکت نفت داخل مذاکره شد و نماینده ای از لندن خواست که بتهران آمده و مذاکرات را برای اجرای قانون شروع نماید. شرکت مسامحه کرد و دولت قوام هم ساقط شد و همینکه دولت حکیمی روی کار آمد دوباره از شرکت تقاضا شد که در اعزام نماینده تسریع نماید. در زمان دولت حکیمی مستر گس^۱ یکی از مدیران شرکت بتهران آمد و در همان جلسه اول مذاکره بنمایندۀ دولت اظهار داشت که دولت مطابق کدام یک از مواد قرارداد تقاضای تجدید نظر در آنرا مینماید؟ اگر شرکت تخلفی از تعهدات خود کرده خوب است دولت موارد تخلف را بیان نماید و اگر تخلفی در کار نبوده امتیاز اجازه هیچگونه تجدید نظری را نمیدهد. اولیای دولت وقت که گویا ذهن خود را حاضر برای بیان تخلفات شرکت نکرده بودند و شاید مطالعه کافی داشته ولی مصلحت نمیدیدند که اظهاری بنمایند فقط به مذاکره در باره ماده شانزدهم قرارداد پرداختند.

داستان ماده شانزدهم قرارداد از این قرار است :

ماده شانزدهم قرارداد ۱۹۳۳ میگفت که کمپانی باید صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه ای که اشخاص ذی صلاحیت و باتجربه در ایران یافت میشود از اتباع ایران انتخاب کند و طرفین قرارداد موافقت کرده بودند که یک طرح عمومی را مطالعه و تهیه نمایند که برطبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاهترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند. بعد از مدتها مذاکره و مباحثه در سال ۱۳۱۵ که مرحوم داور وزیر دارائی بود طرح مذکور در ماده شانزدهم تهیه و بامضا رسید که بموجب آن طرح شرکت تعهداتی برای تقلیل عدۀ خارجیان نمود. خوب بخاطر دارم که در موقع امضای طرح مزبور مرحوم داور و مرحوم نصرالله جهانگیر (که در آن موقع رئیس اداره امتیازات و نفت وزارت دارائی و یکی از پاکدامن ترین و لایق ترین مأمور دولت بود که در حفظ منافع مملکت از خود گذشتگی های بسیار داشت) هر دو از طرح مزبور ناراضی بودند و عقیده داشتند که مصالح سیاسی وقت آنها را مجبور بموافقت با طرح مزبور کرده است. شرکت اصرار داشت که مدت اعتبار طرح مزبور طولانی تر باشد ولی داور و جهانگیر پافشاری کردند و مدت طرح را محدود بهشت سال نمودند. در سال ۱۳۲۳ وزارت دارائی با شرکت وارد مذاکره شد که چون طرح هشت ساله تمام شده است طرح جدیدی نوشته شود. چند سال مذاکره و مباحثه بین وزارت دارائی و شرکت درین باب جریان داشت و بتوافقیه نرسیده بود. در کابینه حکیمی تنها اقدامی که برای اجرای قانون مهر ۱۳۲۶ و استیفای حق شد همان مذاکراتی بود که در باره تجدید طرح مذکور در قرارداد ۱۹۳۳ صورت گرفت و بجای هم نرسید و نمایندۀ شرکت هم بلندن مراجعت کرد. باز بخاطر دارم که در آن وقت من در آبادان بودم و با گس که از آنجا عبور میکرد مذاکرات مفصلی در باره

قانون مهر ۱۳۲۶ کردم. گس عقیده اش این بود که شرکت نباید هیچ قدمی برای تجدید نظر در امتیاز بردارد و اگر دولت پیشنهادی بنفع طرفین دارد اولیای شرکت با دقت مطالعه خواهد کرد. در این ملاقات سعی بسیار کردم که با و بفهمانم اجرای قانون بواسطه پشتیبانی شدیدی که احساسات عمومی از آن میکند يك امر حتمی است و اگر دولتی درین کار مسامحه کند دولتهای بعدی توانایی ادامه سیاست مسامحه را نخواهند داشت و روزی خواهد آمد که تعویق و مسامحه برای شرکت گران تر تمام خواهد شد. گس در جواب گفت: «ماتر چیچ میدهیم که نظر سفارت خودمان را قبول کنیم و فعلاً عجله و شتاب لازم نیست.»

دولت بعد از دولت حکیمی را مرحوم هژیر تشکیل داد و در برنامه دولت که روز اول تیرماه ۱۳۲۷ به مجلس تقدیم شد نوشته شده بود. «اجرای کلیه قوانین بالاخص قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶». دولت هژیر از شرکت دعوت کرد که نماینده خود را بتهران بفرستد تا درباره اجرای قانون مذکور مذاکرات را شروع نمایند و در شهریور ۱۳۲۷ از مجلس تقاضا کرد اجازه داده شود سه نفر متخصص عالیمقام از اتباع يك یا چند کشور از کشورهای فرانسه - بلژیک - هلند - سوئد و سویس برای مشاوره در مسائل حقوقی و مالی و فنی مربوط با اجرای قانون ۱۳۲۶ برای مدتی که از چهارماه تجاوز نماید استخدام کند و این تقاضا مورد تصویب قرار گرفت.

در اوایل مهر ۱۳۲۷ مستمر گس دوباره از طرف شرکت بتهران آمد و پس از چند جلسه مذاکره یادداشتی حاوی نظریات دولت با و تسلیم گردید و متعاقب آن در جلسات متوالی توضیحات کافی بوسیله کمیسیونی که از طرف دولت مأمور این کار شده بود بنمایندگی شرکت داده شد.

در پایان جلسات نماینده شرکت اظهار داشت که بر اثر این مذاکرات بنظریات دولت واقف شده و بلندن خواهد رفت تا همکاران خود را از جریان مذاکرات آگاه سازد و اعلامیه مشترک زیر در تاریخ ۲۵ مهر متشر گشت :-

« بنا بدعوت دولت ایران نمایندگان شرکت سهامی نفت ایران وانگلیس برای مذاکره در باب مسائلی که مورد توجه و علاقه طرفین میباشد اخیراً از لندن بتهران آمده و مانند همیشه مذاکرات مربوطه را با روح همکاری صمیمانه تلقی نموده و مذاکرات را از تاریخ هشتم تا ۲۱ مهرماه ادامه دادند. نظریات دولت بنمایندگان شرکت توضیح گردید و نظریات شرکت نیز با اطلاع نمایندگان دولت رسید. نمایندگان شرکت اینک بلندن مراجعت مینمایند که در باب تبادل نظریاتی که بعمل آمده گزارش های لازم را بدهند. اکنون مرحله مقدماتی خاتمه یافته و شرکت در ظرف مدتی که از سه ماه از این تاریخ تجاوز نخواهد نمود دولت را از چگونگی امر مسبوق خواهند ساخت تا بمجردیکه مقدمات لازمه تکمیل گردد دنباله مذاکرات در تهران گرفته شود.»

در آن ایام دولت سیاست استتار را پیش گرفته و از جریان مذاکرات خود با شرکت هیچگونه اطلاعی بر مردم نمیداد ولی بعد ها معلوم گشت که دولت هژیر یادداشت نسبتاً جامعی بشرکت تسلیم کرد و در آن بیست و پنج فقره اعتراضاتی که راجع به امتیازنامه و

تخلفات شرکت داشته بیان کرده است. متن این یادداشت در اواخر دوره پانزدهم مجلس موقعیکه قرار داد الحاقی مطرح بود علنی شد و در صورت جلسه مورخه سوم مرداد ۱۳۲۸ چاپ شده است. یادداشت دولت طوری تنظیم شده بود که حد اکثر تقاضای دولت را میرساند و نماینده شرکت پس از وصول آن متعذر بلزوم مشورت با همکاران خود شده و بلندن مراجعت کرد ولی چون دولت احساس کرده بود که قصد شرکت مسامحه و تامل می باشد سه ماه فرجه معین کرد که پس از آن مذاکرات در تهران شروع گردد. در طی این سه ماه دولت فرصتی یافت که بامتخصصی که استخدام کرده بود (یعنی پروفیسور ژیدل فرانسوی) مشورت های لازمه را کرده و خود را حاضر و مهیا برای مذاکرات بنماید ولی در خلال این احوال دولت هژیر استعفا داد و دولت بعد در تاریخ ۲۵ آبان بریاست ساعد تشکیل شد و گلشائیان هم وزیر دارایی این دولت بود.

بخش دوم - قرارداد الحاقی

جزئیات قرارداد الحاقی و طرز تقدیم آن بمجلس و بحث هایی که راجع بآن در آخرین جلسات دوره پانزدهم شد در صورت جلسه های مجلس موجود و در کتاب جداگانه ای هم چاپ و منتشر شده است. چون قرارداد مزبور بتصویب نرسید و مواجه با مخالفت های شدید شد و مآلاً هم از میان رفت ذکر چگونگی آن لازم نمی آید ولی نحوه مذاکرات بین دولت و نمایندگان شرکت و جدیت هایی که برای تصویب قرارداد شد و تأثیری که این کار برای برانگیختن احساسات عمومی داشت از لحاظ تحولاتی که بعد پیش آمد شایسته این است که ذکر آنها بشود.

قبلاً باید گفت در تمام مدت چند ماهی که مذاکرات بین دولت و شرکت ادامه داشت هیچگونه اطلاعی بمردم داده نمیشد و فرصتی برای هیچکس نبود که از جریان کار مطلع گردد.

ضمناً واقعه پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ و سوء قصدی که باعلیحضرت همایونی شد موجب تشنجات سیاسی عظیمی گشت که عبارت بود از برقراری حکومت نظامی در تهران - اعلام غیرقانونی بودن حزب توده - تشکیل مجلس مؤسسان و غیره. یکی از تصادفات غریب این است که هر وقت در گذشته دولت راجع به نفت اقدامی کرده و مذاکراتی نموده است در ایامی بوده که حکومت نظامی در تهران برقرار بوده است. هنگام مذاکره درباره قرارداد ۱۹۳۳ حکومت بیست ساله زمام امور کشور را بدست داشت. در موقع مذاکره راجع بقرارداد الحاقی حکومت نظامی در تهران بود و هنگام مذاکره با کنسورسیوم هم حکومت نظامی استقرار یافته بود و بالطبع مقررات حکومت نظامی که یکی از مظاهرش توقیف کسانی است که دولت اراده کند و او را مخالف خود تشخیص دهد آزادی را محدود و اظهار عقیده را مشکل مینماید.

مذاکرات مجلس پانزدهم و اسناد مجرمانه پرونده نفت که در دوره شانزدهم کم و بیش منتشر گشت جریان مذاکرات راجع به قرارداد الحاقی را تا حدی واضح میسازد

و آنچه در زیر نوشته شده خلاصه‌ای از آن است .

گس نماینده شرکت پس از خاتمه سه ماه فرجه‌ای که بشرکت داده شده بود در اواسط بهمن ۱۳۲۷ تهران وارد مذاکرات برای استیفای حق دولت از شرکت نفت آغاز گردید . در باب نحوه شروع مذاکرات گلشائیان در نطقی که روز سوم مرداد ۱۳۲۸ در مجلس ایراد کرد چنین گفت :-

« اولین مذاکره‌ای که بامستر گس شد مستر گس گفت من آمده‌ام بایران برای تعدیل نسبت به بعضی مواد . من بهش گفتم آقا ما تعدیلات نمیخواهیم . ما مطابق قانون

مهر ۱۳۲۶ وظیفه دار در تجدید نظر هستیم . منظور ما تجدید نظر در قرارداد است . او گفت ما همچو حرفهائی نداریم . تجدید نظر صحبتش نیست . تجدید نظری اگر هست در امتیاز نامه مربوط بمذاکرت ما نیست پس من بر میگردم بلندن . گفتم بروید . »

و نیز درباره چگونگی شروع مذاکرات وزیر دارائی دریاناتی که در تیر ماه ۱۳۲۸ در کاخ وزارت خارجه برای نمایندگان مجلس کرده بود چنین گفته بود :-

« نظر بنده ابتدا برین بود که در اصل امتیاز نامه تجدید نظر بشود زیرا اعتقاد بنده این است که این امتیاز نامه با اوضاع کنونی دنیا تطبیق نمیکند و موافق با مصالح کشور ما



مستر گس

نیست . این بود که بانظر کارشناسان معروف و متخصصین جهانی بخصوص پروفورژیدل وارد مشورت شدیم و نظر عده بسیاری از کارشناسان را از خارج و داخل جلب کردیم و در عین حال مذاکرات با شرکت را ادامه دادیم . وقتی موضوع تجدید نظر در امتیاز نامه پیشرفت حاصل نکرد وزیر بار نرفتند ما اصرار ورزیدیم که لا اقل هر پانزده سال یکبار در مواد امتیاز نامه تجدید نظر شود و گفتیم که از مدت این امتیاز چهل و پنج سال دیگر باقی است و نمیشود در مدت نیم قرن منافع ایران را دست بسته تسلیم شرکت نمود بخصوص اینکه مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۶ مورد اعتراض ما میباشد .»

از دو قسمت بیانات وزیر دارائی که در باب چگونگی شروع مذاکرات نقل شد معلوم است که نمایندگان دولت نتوانسته بودند شرکت را قانع سازند که قانون مهر ۱۳۲۶ حکایت از تضییع حقوق ملت ایران نسبت بمنابع طبیعی آن میکنند و اصلاح این

امر بدون تجدید نظر در همه مواد امتیاز نامه مقدور نیست و همینکه نماینده شرکت از مذاکره در باب تجدید نظر در امتیاز امتناع میکند تمام توجه نمایندگان دولت معطوف بدرآمد دولت میگردد.

در گزارش محرمانه ای که وزیر دارائی بتاريخ ۱۳۲۸/۲/۱۸ به نخست وزیر میدهد چنین میگوید: - ۱

« بر حسب دستور جنابعالی این جانب بمعیت کمیسیونی مرکب از آقای نصرالله جهانگیر و آقای نظام الدین امامی و آقای دکتر حسین پیرنیا از تاریخ ۱۳۲۷/۱۱/۲۰ با نمایندگان شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران در باب استیفای حقوق دولت طبق بند (ه) از قانون سی ام مهر ماه ۱۳۲۶ مذاکرات را آغاز نمودم. اینک لازم است بطور خلاصه جریان این مذاکرات و نتیجه امر را باستحضار خاطر عالی برسانم. پس از جلب نظر متخصصین و اطلاع از امتیازات موجود در سایر کشورها و امتیازاتی که جدیداً اعطا شده است کمیسیون مزبور معتقد شد که بایستی حقوق دولت از شرکت نفت طبق اصول متداول در ونزوئلا که در سایر کشورها نیز بتدریج مورد قبول قرار میگیرد بر اساس نصف سود نا ویژه شرکت معین شود... در مقابل شرکت پیشنهاد نموده که فقط دوشیلینگ و دو پنس بر مجموع حق الامتیاز و مالیات که فعلاً چهار شیلینگ و ده پنس است اضافه و این مبلغ را به هفت شیلینگ برساند... و ضمناً پیشنهاد نموده بودند که سهم دولت از قسمتی از ذخایر شرکت که بنام ذخیره عمومی نامیده و اصولاً متعلق بدولت میباشد نقداً بپردازد و بهیچوجه حاضر نبوده در فرمول امتیاز نامه یا مواد آن تجدید نظری بشود. چون این پیشنهادها مورد قبول کمیسیون قرار نگرفت مذاکرات ما برای هفته ای که مصادف با ایام عید نوروز بود تعطیل شد و آقای گس که نماینده شرکت را داشتند بانگلستان مراجعت نمودند که نظریات دولت را باستحضار هیئت مدیره شرکت برسانند. پس از مراجعت آقای گس مجدداً مذاکرات آغاز شد و ضمناً تقاضا شد که خود سرویلیام فریزر بتهران بیاید که بتوان با حضور نامبرده مذاکرات لازم را ادامه داد. مذاکرات بعدی بطوریکه خاطر عالی مستحضراست بین شخص جنابعالی با حضور اینجناب با سرویلیام فریزر با حضور آقای گس بعمل آمد و بالاخره شرکت نفت طرحی تنظیم و پیشنهاد نمود که با نظریات سابق از لحاظ مبلغ حق الامتیاز بهیچوجه تفاوتی نداشت فقط برای سال ۱۹۴۷ در حدود دوملیون لیره و برای سال ۱۹۴۸ در حدود دوملیون و نیم لیره نسبت به پیشنهادات سابق اضافه نشان میداد. این گزارش در کمیسیون مطرح و پس از مطالعه باتفاق آرا تصمیم گرفته شد که بهیچوجه قابل قبول برای دولت نیست و از آقای پروفیسور ژیدل تقاضا شد که ایشان نیز آنرا مطالعه نموده و پاسخ لازم تهیه نمایند و این پاسخ نیز در کمیسیون مطرح و حضور عالی تقدیم گردید که به سرویلیام فریزر تسلیم فرمایند و بطوریکه ملاحظه فرمودید نظر کمیسیون آن بود که دولت نمیتواند این پیشنهاد را مورد توجه قرار داده و حتی بصورت مبنای مذاکرات بپذیرد و در مقابل

(۱) اقباس از «کتاب سیاه» شامل مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت چاپ کتاب فروشی و چاپخانه

مبلغ ناچیزی از حقوق خود نسبت به گذشته و تقاضایی که نسبت به تعدیلات اساسی در امتیازنامه دارد صرف نظر کند علاوه بر مواد ۱۱ و ۱۰ مربوط بحقوق مالی دولت است نظریات دولت را جمع بسایر مواد بخصوص تجدید نظر بازرده ساله در مقررات مالی و تقلیل کارمندان خارجی و طرز تعیین بهای فروش نفت در داخل کشور و اختیارات نماینده دولت برای رسیدگی بدفاتر و محاسبات و غیره که شرح مفصل آن را بعداً برای استحضار خاطر عالی گزارش خواهد نمود بشرکت ابلاغ گردید ولی شرکت هیچیک ازین پیشنهادات را نپذیرفته و حتی پیشنهاد متقابلی که بتواند تاحدودی نظر دولت را تأمین نماید تسلیم ننمود. اینجانب جریان امر را در کمیسیون فوق الذکر مورد مشورت قرار داده و همینطور با پروفیسور ژیدل مشاور حقوقی که عین نظریات او را قبلاً حضور عالی تقدیم نمودم مشورت کرده و نظر اینجانب و اعضای کمیسیون آنست که پذیرفتن پیشنهاد های فوق به چوچه بمصلحت دولت و کافی برای استیفای حقوق ایران نبوده و تصور نمیرود ادامه مذاکرات بانمایندگان شرکت دروضع فعلی به نتیجه مطلوبه برسد و بهتر است که دولت هرچه زودتر صریحاً عدم قبول این پیشنهاد را به نمایندگان شرکت اطلاع داده و بوزارت دارائی اجازه فرمایند بانظر پروفیسور ژیدل و مشاورین حقوقی دیگر وسائل ارجاع امر را بحکمیت فراهم نمایند.

امضا: گلشائیان - جهانگیر - نظام امامی - دکتر پیرنیا
اینک برای اینکه معلوم شود چرا نظر ارجاع بحکمیت تصویب نگردید مطالعه اسناد زیر ضرورت دارد.

برگ ۱۱۴ از پرونده محرمانه نفت ۲

«در جلسه روز دو شنبه ۱۳۲۸/۲/۱۹ هیئت وزیران که در کاخ مرمر در پیشگاه مبارک همایونی تشکیل گردید تمام سوابق مذاکرات نفت از ابتدا تا کنون قرائت یادداشت های که توسط این جانب بشرکت داده شده بود و جواب یادداشت های شرکت و پیشنهادات متبادله و نظریات متخصصین خوانده شد. نظر دولت برین شد که حتی الامکان اگر موضوع در مذاکرات مستقیم با نمایندگان حل شده بهتر از مراجعه بحکمیت است و در ثانی اگر شرکت بتواند ترتیبی بدهد که عواید دولت برای سالهای ۱۹۴۹ به بعد روی زمینه پیشنهاد شرکت برای ۱۹۴۸ باقی بماند یعنی به نسبت ۲۳ میلیون تن صادرات و فروش هیجده میلیون وهفتصد و پنجاه هزار لیره عایدات دولت شود یا بعبارت آخری شانزده شیلینگ و چهارپنس روی هر تن قابل قبول است. با این جهت قرار شد همین نظریه توسط جناب آقای نخست وزیر در جلسه روز سه شنبه ۱۳۲۸/۲/۲۰ ساعت ده صبح که قرار ملاقات با آقای سرویلیام فریزر را دارند بمشارالیه ابلاغ گردد.

امضا: گلشائیان - محمد ساعد - دکتر اقبال

برگ ۱۱۴ - ۱۱۴ از پرونده محرمانه نفت ۴

«در ساعت ده صبح روز ۱۳۲۸/۲/۲۰ طبق قرار قبلی آقای سرویلیام فریزر بانفاق

(۱) قدمت های این گزارش که حذف شده و بجای آن نقطه گذاشته شده شامل توضیح پیشنهادها بوده است که بمنظور اختصار ذکر نشده است. (۲) نقل از کتاب سیاه صفحه ۵۲۸ (۳) همان کتاب ۵۴۹

مستر گس در دفتر جناب آقای نخست وزیر حاضر و با حضور اینجانب نظریات دولت با آقایان ابلاغ گردید. بعد از مذاکرات مفصل و نظریات سر ویلیام فریزر باینکه وضع سال ۱۹۴۸ بواسطه گرانی بهای نفت و بنزین استثنائی بوده و نمیتوان عمل آن سال را ملاک قرار داد و تضمین شرکت باینکه در سالهای بعد عایدات ما بابت بیست درصد رزرو بعلاوه مالیات بردرآمد دولت انگلستان کمتر از ۵,۹۰۰,۰۰۰ لیره نباشد اصولاً عملی نبوده و بامقررات حسابداری نیز وفق نمیدهد حاضر شدند که در سال ۱۹۴۹ فقط رقم عایدات صدی بیست سود از



سر ویلیام فریزر سابق و لرد استرات الموند کنونی

درآمد ۲,۵۰۰,۰۰۰ لیره تضمین کنند که باین ترتیب از درآمد سال ۴۸ بابت بیست درصد سود و بیست درصد رزرو ۴,۵۰۰,۰۰۰ لیره کمتر میشود منتهی اظهار داشتند چون در سال ۱۹۴۹ قطعاً سه میلیون تن برفروش علاوه خواهد شد تفاوتی ازین راه عاید میگردد و در نتیجه با فرض فروش بیست و شش میلیون تن عایدات ما را در حدود هفده میلیون لیره تخمین میزدند. با آقایان جواب داده شد تصور نمیرود دولت با این نظر موافقت کند مع الوصف جلسه دولت امشب تشکیل و مذاکره خواهد شد و از نتیجه نظر دولت مسبوق خواهید شد. سر ویلیام فریزر اظهار کرد در هر صورت من روز پنجشنبه با قطار مخصوص که از لندن خواسته ام مجبورم مراجعت کنم. آقای نخست وزیر بایشان تذکره دادند ممکن است موضوع سال ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ بترتیبی که موافقت شد تمام کنیم برای سالهای بعد شما بروید در لندن مطالعه مجدد کرده و ما هم مطالعه بیشتر خواهیم کرد. اظهار داشت امر ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ ارتباط با تمام مذاکرات ما دارد من نمیتوانم تفکیک قائل شوم اما اینکه اظهار کردید که من بروم لندن با هیئت مدیره مشورت کنم من خودم رئیس هیئت مدیره و بنابراین اختیارات همه با من است و مانعی نمی بینم که جریان امر را با اطلاع هیئت مدیره برسانم ولی قطعاً میشود بگویم که برپیشنهادی که کرده ایم دیناری دیگر نمیتوانم علاوه نمایم. قرار شد نتیجه مذاکرات با اطلاع دولت برسد.

برگ ۱۱۶ از پرونده محرمانه نفت ۱

در ساعت ۸ صبح روز ۱۳۲۸/۲/۲۱ جلسه فوق العاده هیئت وزیران تشکیل گزارش هیئت مأمور مذاکره از طرف دولت بانمایندگان شرکت (مقصود راپرت با آقای نخست وزیر است که بامضاء اینجناب و آقای جهانگیر - امامی - دکتر پیرنیا رسیده است) قرائت و پس از تبادل نظر و توضیحات وزیر دارایی بالاخره آقایان باتفاق آرا تصمیم گرفتند که اگر کمپانی بتواند روی پیشنهاد سال ۱۹۴۸ ترتیبی بدهد که همه ساله عایدات دولت نسبت به تن شماری از هر جهت (حق الامتیاز - بیست درصد سهام - بیست درصد زرو و مالیات) به شانزده شیلینگ و چهارپنس روی هر تن برسد و این درآئیه برای دولت مطمئن باشد با پیشنهاد شرکت موافقت گردد و الا صلاح در ارجاع امر بحکومت است. قرار شد همین نظریه توسط جناب آقای نخست وزیر بسرویلیام فریزر که فردا عازم لندن است ابلاغ گردد.

امضا - گلشائیان

برگ ۱۱۷ از پرونده محرمانه نفت ۲

در ساعت ده شب روز ۱۳۲۸/۲/۲۱ آقای سرویلیام فریزر و مستر گس توسط جناب آقای نخست وزیر احضار و با حضور وزیر دارایی بانها ابلاغ شد که باوجود تشکر دولت از قبول زحمتی که سرویلیام فریزر تحمل نموده و بایران برای ختم اختلافات آمده اند ولی متأسفانه چون پیشنهادات ایشان برای دولت قانع کننده نیست و دولت نمیتواند از دعاوی خود در مقابل این پیشنهاد مختصر صرف نظر نماید و ایشان هم دیگر حاضر برای پیشنهاد جدید نیستند و بعلاوه عجله بمراجعت بانگلستان دارند بنابراین مانعی ندارد که مراجعت کنند و با همکاران خود مشورت نمایند. دولت هم پس از مشورت بامتخصصین خود نظر قطعی خود را بانها ابلاغ خواهد کرد و ضمناً بانها گفته شد که باوضع حاضر نظر دولت بارجاع حکمیت است. آقای سرویلیام فریزر ضمن اظهار تأسف از اینکه نتوانستند بموافقتی برسند اظهار کردند ایشان هم بمحض مراجعت بلندن بااعضای هیئت مدیره شرکت مشورت نموده فوری نظر خود و شرکت را بدولت ابلاغ بنمایند و خواهش داشتند که چون مراجعت ایشان بدون نتیجه مسلم مورد بحث در مطبوعات ایران و جهان خواهد شد از طرف دولت و شرکت متفقاً اعلامیه ای داده شود. قرار شد فردا صبح مستر گس بوزارت دارائی آمده و باتوافق وزیر دارائی اعلامیه ای تهیه و ابلاغ گردد.

امضاء - گلشائیان

وقایعی که پس از رفتن سرویلیام فریزر بلندن اتفاق افتاد از گزارش کمیسیون مخصوص نفت به مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم) مورخه ۱۳۲۹/۹/۱۹ اقتباس شده و شرح زیر است :-

«در گزارشی که آقای گلشائیان وزیر دارائی با آقای نخست وزیر داده نتیجه مذاکرات خود را چنین گزارش میدهد... راجع بآخرین پیشنهاد دولت و آخرین پیشنهاد شرکت نفت نظر متخصصین

استفسار شد. آقای کورتیس^۱ پیشنهاد شرکت نفت را کافی نمیداند و میگوید حق الامتیاز کم است در صورتیکه بابت سال ۱۹۴۸ مجموعاً ۱۶ شیلینگ و چهارپنس بدهد در صورتی قابل قبول است که با اصل تقسیم بالمناصفه منافات نداشته باشد و لکن برحسب ظاهر خیلی کمتر از نصف است زیرا که اگر قیمت نفت خام تنی هشت دلار و نیم باشد و منافع تصفیه هم در نظر گرفته شود نصف عواید خالص پس از وضع هزینه استخراج سه دلار بیست و پنج صدم و معادل همان ۱۶ شیلینگ و چهارپنس خواهد بود و حال آنکه قیمت نفت در ۱۹۴۷ قطعاً بیش از ده دلار بوده و باید بکمپانی خاطر نشان کنید که دولت و نزوئلا مدتی است اصل تقسیم بالمناصفه را برقرار ساخته و کمپانی نفت و نزوئلا قبول کرده است اکنون دولت شاهنشاهی ایران نمیتواند ازین اصل منحرف شود و بپیشنهاد کمتری موافقت نماید و بنابراین کمپانی باید اصل تقسیم بالمناصفه را قبول کند. بطوریکه ملاحظه میشود آقای کورتیس مبلغ ۱۶ شیلینگ و چهارپنس را حتی برای سال ۱۹۴۷ که قیمت نفت خیلی کمتر از ۱۹۴۸ است کافی ندانسته و حال آنکه حق الامتیاز پیشنهادی برای سال ۱۹۴۷ من حیث المجموع ۱۳ شیلینگ است. آقای تورنبرگ^۲ میگوید مبلغ ۱۶ شیلینگ و چهارپنس را که دولت در نظر گرفته حد اقلی است که میتواند بر اساس عدالت و انصاف قبول کند و ضمناً اظهار داشتند که اگرچه حکمیت تصفیه این موضوع را بتأخیر میاندازد و ممکن است مشکلات سیاسی از مقامات بالاتری را وارد جریان نماید بایستی قبول کرد چه که پذیرفتن پیشنهاد قبلی شرکت نفت از طرف دولت ایران تقریباً بطور حتم بعداً رد خواهد شد بنا بر مراتب فوق بفرض اینکه شرکت نفت در عدم تمایل خود بر آنکه درآمد حاصله بر اساسی که در بالا بیان شد توزیع گردد. باقی بماند جز حکمیت من طریق عاقلانه دیگری را نمی بینم.

پروفسور ژیدل مشاور حقوقی در یک رساله مفصلی که تقدیم دولت نموده موضوع حکمیت و مواردی را که نسبت بآنها دولت بایستی تقاضای حکمیت نماید مورد مطالعه قرار داده و نسبت بهریک از آنها مدارک مورد استناد را تعیین نموده است. بطوریکه از گزارش آقای گلشائیان برمیآید نظریات پروفسور ژیدل این است که دولت بایستی جریان حکمیت را شروع نماید و معتقد است که این اقدام سبب خواهد شد که شرکت نفت و دولت انگلستان را بیشتر متوجه این جریان نموده و حاضر شوند بادولت مذاکرات را تجدید و پیشنهادات بهتری تسلیم نمایند ضمناً پروفسور ژیدل در گزارشات خود متذکر شده است که هر قسم توافقی بین دولت و شرکت نفت بشود بشرط اینکه فقط بصورت یک قرار داد منتهی برای ۱۵ سال آینده باشد و بهیچوجه قراری در بابت اینکه دولت از دعای خود نسبت بگذشته صرف نظر نموده و این قرارداد را برای استیفای حقوق ایران کافی تشخیص میدهد نباشد و فقط قراری باشد برینکه بعلت تغییر اوضاع و احوال شرکت حاضر است مبالغ مذکور در امتیاز نامه را بمقدار معین افزایش دهد فعلاً چهار شیلینگ را به شش یاده شیلینگ برساند. هم چنین عقیده دارد مواردیکه با توجه بتقاضاهای

(۱) A.A. Curia متخصص امریکائی که در سال ۱۹۴۴ برای چند ماهی در خدمت دولت ایران بود

(۲) Max W. Thornburg که در آنوقت در سازمان برنامه بعنوان مستشار خدمت می کرد

دولت میتوان بحکمت ارجاع نمود منحصر به هشت نکته میشود ۱۰۰۰ چیزیکه در گزارش آقای گلشایان مورد توجه است این است که در قسمت آخر گزارش خود

چنین میگوید:

« بنظر اینجانب منظوری را که مقنن از استیفای کامل حقوق حقه ملت ایران داشته باین پیشنهادات شرکت تأمین نخواهد نمود و بنظر اینجانب قابل قبول نیست. »
بالاخره رئیس دولت نامه وزیر دارائی را در جلسه ۱۲ خرداد ۱۳۲۸ هیئت دولت قرائت و ذیل آن چنین مینویسند:

« این نامه در جلسه شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۲۸ در هیئت وزیران قرائت و مطرح میشود و بالاتفاق تصمیم گرفته شد که مصلحت با جریانات فعلی و نظریات متخصصین فعلا ارجاع بحکمت نیست. اگر دولت همانطور که نظر آقایان نمایندگان مجلس بوده پافشاری کند و بتواند حد وسطی بین پیشنهاد شرکت و دولت پیدا بکند بهتر است. قرار شد وزارت دارائی مطالعه کرده درین زمینه پیشنهاد قطعی تهیه و بکمپانی ابلاغ گردد... بهر حال بر اثر ملاقاتهای سیاسی که عیناً در پرونده منعکس است دولت آقای ساعد ناچار میشود عین پیشنهاد کمپانی را بمجلس شورایی تقدیم نماید. »

در تیرماه ۱۳۲۸ نخست وزیر دعوتی از نمایندگان مجلس وعده ای از رجال کشور در کاخ وزارت خارجه کرد و وزیر دارائی گزارش کاملی درباره مذاکرات خود با شرکت نفت بیان کرد. نمایندگان مطبوعات درین جلسه حضور نداشتند و با زهم دولت نمیخواست که اطلاعی بمردم داده شود. پس از دادن گزارش وزیر دارائی بحاضرین در آن جلسه میگوید:

« این آخرین پیشنهادی است که شرکت بما داده و البته ما قبول نکردیم و هیچ اقدام مثبتی درین باب نشده و اینک خواستیم جریان را باطلاع نمایندگان برسانیم تا از چگونگی مذاکرات مسبوق باشند و تصمیمی که مقتضی است اتخاذ شود. نظر دولت این است که حتی المقدور مذاکرات در محیط حسن نیت ادامه داده شود و مشکلات و نواقص امور با حسن تفاهم رفع گردد بدون اینکه مراجعه بشخص ثالثی لزوم پیدا کند. »

اغلب نمایندگان حاضر در جلسه نظر دولت را تأیید کردند و اظهار داشتند که بهتر است دولت مذاکرات را ادامه داده و از ارجاع قضیه بحکمت خودداری کند.

بقراریکه معلوم گشت پس ازین جلسه ملاقاتهایی بین وزیر خارجه و سفیر انگلیس صورت گرفت و دولت انگلستان هم بشرکت توصیه کرد که تعدیلی در نظر خود بنماید و لذا دوباره مذاکرات بین دولت و مستر گس شروع گشت.

وزیر دارائی در نطقی که روز سوم مرداد ۱۳۲۸ در مجلس ایراد کرد چنین میگوید:-

« ازمجموع بیاناتی که شد چه در مذاکرات وزارت خارجه و چه در جاهای دیگر باین برخورداریم که مصلحت مملکت در تمام کردن اینکار با خود آقایان است باین جهت

(۱) قسمت‌های حذف شده از گزارش کمیسیون نکاتی است که سابق گفته شده است (۴) بترار معلوم این دومین گزارشی بوده که وزیر دارائی بنخست وزیر داده است

ما ناچار شدیم باز باب مذاکرات را مفتوح کنیم و پیشنهادات تازه بدهیم و خواهش کنیم که دومرتبه مذاکرات تجدید شود. نماینده شرکت دومرتبه آمد و مذاکرات شد و در نتیجه این مذاکره باینجا رسیدیم که بجای دو ملیون و نیم لیره که برای بیست درصد رزرو عمومی و بیست درصد سود سهام در سال ۱۹۴۹ منحصرأ برای ما تعیین میکردند حاضر شدند تا آخر امتیاز نامه چهار ملیون لیره حد اقل پرداخت کنند ضمناً دولت ایران وجهی که میگیرد مشمول مالیات بر درآمد دولت انگلستان نشود. »

سپس دولت قرارداد الحاقی را در تاریخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۸ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹) امضا کرده و برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی میدارد. این قرارداد در مجلس پانزدهم مطرح و مذاکرات مفصلی درباره آن شد ولی سر نوشت آن معلوم نگشت تا آنکه دوباره در مجلس شانزدهم مطرح و رد گردید.

بخش سوم - پیش بینی راجع به قرارداد الحاقی

در ایامی که مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی در جریان بود نویسنده در آبادان بودم و از جریان کار اطلاع دقیقی نداشتم ولی همینکه متن قرارداد منتشر گشت و معلوم شد که دولت درصد بوده است مجلس پانزدهم را با اصطلاح غافلگیر کرده و آنرا بتصویب رساند فوری نامه ای به یکی از مدیران شرکت در لندن نوشتم و اظهار داشتم که این قرارداد هیچگاه بتصویب مجلس نخواهد رسید. نامه من اثر فوق العاده نامطلوبی در مدیران شرکت کرد و بیشتر مدیرانی که آن نامه را خواندند از من سخت انتقاد کردند و جوابی هم بآن نامه ندادند ولی چند سال بعد که قانون ملی شدن نفت ایران بتصویب رسید همان مدیران منقد این نامه را چندبار دیگر خواندند و بر حسب اطلاع موثقی که بمن رسیده است هنگامیکه دولت انگلیس اعتراضاتی در باب ملی شدن نفت داشت یکی از انگلیسها رونوشت نامه مذکور را به مستر اتلی^۱ که در آن موقع نخست وزیر انگلیس بود داده که او خوانده و تعجب کرده بود که چرا مندرجات آن مورد توجه اولیای شرکت واقع نشده است.

باستثنای چند جمله ازین نامه که مقتضیات حذف آنرا جایز میسازد و اندک تلخیصی که در چند جا شده ترجمه متن کامل این نامه در زیر نقل میشود و لازم است توجه نمود که تاریخ این نامه سوم اوت ۱۹۴۹ (۱۲ مرداد ۱۳۲۸) یعنی هفده روز پس از امضای قرارداد الحاقی است و موقعی نوشته شده بود که دوره پانزدهم خاتمه یافته بود.

« بی شک تاکنون بشما اطلاع رسیده است که دوره مجلس خاتمه یافت بدون اینکه درباره قرارداد الحاقی تصمیمی بگیرد. هیجده ماه بحث و هشت ماه مذاکره بی نتیجه ماند. در ایران ما مثلی داریم که میگوید «جوجه را در پاتیز می شمارند» و این ضرب المثل

درین مورد صدق میکند . بهار پر از امید و تابستان پراز گل و ریاحین اکنون جای خود را به خزان پائیز داده و موقع شمردن جوجه‌ها رسیده است . اگر بخواهید که برای زمستان پراز توفان چاره‌ای بیاندیشید حتماً باید گذشته‌را در نظر بگیرید . شدت سرمای زمستان تأثیرش در آبادان هم بسیار ناگوار خواهد بود ولذا میل دارم درین نامه خصوصی جریان مذاکرات گذشته را مرور کرده و نظریات خود را درباره وضع سیاسی ایران و موجباتی که باعث وضع ناگوار کنونی شده است شرح دهم . ما همه میل داریم که راه حلی برای مشکلی که پیش آمده پیدا شود زیرا آگاه هستیم که اگر چنین راه حلی بدست نیاید عواقب آن وخیم خواهد بود لذا امیدوارم که قصد من از انشاء این نامه سوء تعبیر نشود بلکه در عوض کمکی نماید که ماحقایق را درک کرده و طریقه جدیدی انتخاب کنیم که مارا به هدف مطلوب برساند . از موقعیکه شاه فقید از سلطنت استعفا داد افکار عمومی تحت هدایت مجلس و سیاستمداران و مطبوعات باین نتیجه رسیده است که قرارداد ۱۹۳۳ غیر عادلانه بوده زیرا که قرارداد مزبور را یک حکومت فردی منعقد کرده و دولت انگلستان هم آن رژیم را یاری میکرده است . این عقیده را عمال شوروی بسیار تقویت و تشویق نموده و یکی از ارکان تبلیغات حزب توده قراردادها اند . در سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ که دولت شوروی برای تحصیل امتیاز نفت شمال بایران فشار وارد میساخت بطعنه گفته میشد که دولت ایران حاضر است قرارداد ۱۹۳۳ را برسمیت شناسد ولی حاضر نیست که امتیازی بروسها بدهد در حالیکه روسها شرایط بهتری هم پیشنهاد میکنند . اینگونه تبلیغات در اذهان عمومی رسوخ یافته و محیط نامساعدی را برای شرکت ایجاد کرده است . در دسامبر ۱۹۴۴ که دکتر مصدق طرح معروف را دائر به منع مذاکرات در باره نفت بمجلس تقدیم داشت افکار عمومی باندازه ای با این طرح موافقت داشت که مجلس آن را با تفاق آرا تصویب کرد . پس از تصویب آن طرح روسها اقداماتی را شروع کردند که منتهی به غائله آذربایجان و امضای مقاوله نامه نفت بین قوام و سفیر روس گردید و همینکه دموکراتها از آذربایجان رانده شدند مجلس مقاوله نامه را لغو کرد و مقرراتی وضع نمود که دولت مکلف باستیفای حقوق ایران از نفت جنوب باشد . هنگامیکه مجلس مقررات مزبور را وضع کرد بیگانگانی که خود را مطلع و آگاه مینمیداشتند مدعی شدند که مقررات مزبور برای حفظ موازنه وضع شده است و لسی آنانیکه با امور سیاسی ایران اندک آشنائی داشتند و در تماس با افکار عمومی بودند میدانستند که چنین تعبیر سطحی از قانون مزبور خطا و نادرست است . مقررات راجع باستیفای حق ایران ناشی از تقاضای واقعی و حقیقی افکار عامه برای تجدید نظر در مقررات امتیاز نامه ای بود که متأسفانه آنهائیکه بشرکت نظر میدادند بکلی از آن غافل بودند . همه دولتپهائی که از ۱۹۴۷ ببعده بر سرکار آمده‌اند تعهد کرده‌اند که استیفای حق ایران را از شرکت عملی سازند و مجلس هم در طی دو سال گذشته همواره دولتتارا متوجه مواعید آنها میداشته است . بیان شرکت که در سال ۱۹۴۸ منتشر گشت و معلوم داشت که حق الامتیاز دولت ایران فقط هفت میلیون لیره بوده در حالیکه دولت انگلستان دو برابر این مبلغ را بعنوان مالیات بردرآمد از شرکت وصول نموده است و هم چنین اطلاع مردم از شرایط امتیازاتی که ابن سعود و شیخ کویت در منطقه بیطرف داده‌اند بروخامت وضع افزوده و باعث شد

که مجلس فشار زیادتری بدولت برای استیفای حق ایران بیاورد. درچنین موقعی قضیه جنبهٔ يك مسئلهٔ ملی را پیدا کرده بود و احتیاج زیاد پیول برای آن که بر نامه هفت ساله عملی گردد روغنی بود که روی این آتش ریخته می شد. در تمام این مدت شرکت متوسل به روش مسامحه شد و میگفت تا یک حکومت ثابت و استواری روی کار نیاید مصلحت نیست که مذاکرات جدی شروع گردد. درین جا هم شرکت افکار عمومی را نادیده گرفت و سیاست «صبر کن و ملاحظه کن» را تعقیب کرد. در خلال این احوال واقعات سیاسی پشت سرهم رویداد که عبارت بود از سوء قصد با علی حضرت همایونی - غیر قانونی شناختن حزب توده - وضع قانون مطبوعات که آزادی جرایم را محدود می کرد - اعلان حکومت نظامی در بسیاری از نقاط کشور - انتخاب بی سابقهٔ مجلس مؤسسان و تغییر برخی از اصول قانون اساسی - و تغییر آئین نامهٔ داخلی مجلس برای آنکه وضع قوانین سریع تر انجام گیرد. پس از واقعات مزبور گس با ایران آمد تا مذاکرات را برای قرارداد نفتی که افکار عمومی ایران خواستار آن بود شروع نماید. بنا برین خیلی طبیعی بود که مردم وقت ورود گس را در نظر گرفته و آن را مربوط بوقایع سیاسی اخیر ایران بنمایند و بگویند که سیاست مسامحهٔ شرکت در دو سال پیش و میل به حل قضیهٔ نفت در سال گذشته و سال جاری نتیجهٔ پیش آمدهائی بود که بوقوع پیوسته است. گس در ژانویهٔ ۱۹۴۹ از راه آبادان عازم تهران بود و موقع توقف خود در آبادان از من تقاضا کرد که با او در باب مسائل جاری بحث کنم. گس بمن گفت حالا که بتهران می رود مصمم است که قضیه را خاتمه دهد و از من نظر خواست که بهترین راه برای رسیدن بمقصود چیست؟ من با او اکیداً توصیه کردم که بهتر است او با پیشوایان افکار عمومی تماس گرفته و سوء تفاهات گذشته را مرتفع نماید و پیشنهاد کردم که پس از ورود بتهران او دعوت از نمایندگان و رجال سیاسی و مدیران جرایم و اشخاص سرشناس بنماید و در باب نفت و آیندهٔ آن و محدودیتهائی که ممکن است در کار باشد بیاناتی بنماید. نظر من ازین پیشنهاد این بود که گس با کسانی که افکار عامه را هدایت میکنند تماس پیدا کرده و از نظریات آنها آگاه شود و نظر شرکت را هم برای آنها واضح سازد. گس این پیشنهاد را رد کرد و رویهٔ او مرا بی نهایت متأثر کرد. همان وقت ملتفت شدم که گس نقش بزرگی را که طبقات مزبور در حیات ملت بازی می کنند درک نمیکند. پیشنهاد دومی که باو دادم این بود که بهر قیمتی هست از چانه زدن که موجب سوء ظن است خودداری کند. باو گفتم قرن هاست که ایرانیان با چانه زدن آشنائی دارند و درین کار باندازه ای آزموده هستند که دیگران بیای آنها نمیرسند. پیشنهاد دوم را قبول کرد ولی حوادث اخیر حاکی است که در عمل اجرا نکرده است و شاید وضع طوری پیش آمده که ناچار بوده است. پیشنهاد سوم من این بود که بهیچوجه متوسل بسفارت انگلیس نشود که آنها دخالت در کار کرده و اعمال نفوذ بنمایند زیرا درست نتیجهٔ معکوس خواهد داشت. درین باب باو توضیح دادم که هر گونه مذاکره ای که سفارت با افراد سیاست مآب بنماید حمل بر اعمال فشار خواهد شد و بعدها همین سیاست مآبان مدعی خواهند شد که عمل آنها نتیجهٔ فشار خارجی بوده است. با در نظر گرفتن سابقهٔ امر بسهولت میتوان پی برد چرا مردم این اندازه بمذاکرات نفت علاقه مند بوده و توصیه می کردند که دولت با متخصصین بیگانه و سیاستمداران سالخوردهٔ داخلی درین باب مشورت نماید. در

قسمت متخصصین خارجی دولت اقداماتی نمود و با گلبنکیان در اروپا و کرتیس در امریکا مشورت‌هایی کرد و پروفیسور ژیدل و روسو را هم استخدام کرد و از آن‌ها هم نظرهایی خواست ولی در قسمت مشورت با مجربین و سالخوردگان دولت ساعد در ابتدا قصد داشت که عده‌ای را دعوت کند که با وزیردارائی همکاری نمایند ولسی بعد از این عقیده منصرف شد زیرا نماینده شرکت اصرار می‌ورزید که مذاکرات کاملاً محرمانه باشد. بنابراین مذاکرات در یک محیط غیرمساعدی شروع گشت. حوادث سیاسی قبل از شروع مذاکرات محدودیت آزادی مطبوعات - تغییر عقیده دولت در باب دعوت دیگران برای همکاری با آن - و محرمانه بودن مذاکرات دست بهم‌داده و تولید سوءظن شدیدی برای مردم کرد و در حین مذاکرات شهرت‌هایی پخش می‌شد و رواج می‌گرفت که تأثیر زبان‌آوری داشت. علاوه برین مراحل اولیه مذاکرات صرف ایراد خطابه‌هایی از طرفین شد که چندین هفته دوام داشت و در طی آن هیچگونه خبری هم از چگونگی مذاکرات به مردم داده نشد. مردم هر روز در روزنامه‌های خود می‌خواندند که کنفرانسهای بسیار مهمی در امریکا و اروپا منعقد شده و محرمانه‌ترین مطالب تحت بحث بوده است و در آخر هم ابلاغیه‌هایی منتشر میشد که نتیجه را کم و بیش ب مردم اطلاع میداد و خیال آن‌ها را راحت می‌ساخت ولی محرمانه بودن مذاکرات نفت بدون انتشار هیچگونه خبر و ابلاغیه‌ای باعث حیرت مردم گردید و لذا نسبت بطرز کار سوء ظن پیدا کردند. مردم مختلف که بوزیردارائی رجوع کرده و آن‌دک اطلاعی از جریان کار می‌خواستند جواب میشنیدند که نمایندگان شرکت مصر در محرمانه بودن مذاکرات هستند و لذا تا ختم کار اطلاعی ب مردم نمیتوان داد. بتدریج مردم معتقد شدند که نظر آنها بحساب نخواهد آمد و شرکت مردم را نادیده می‌گیرد. دومین مرحله مذاکرات موقعی آغاز گشت که گس پیشنهاد شرکت را عرضه داشت و دولت آنرا رد کرد و سپس گس تهران را ترک گفته عازم لندن گردید و ب مردم گفته شد که گس برای سه هفته بلندن رفته است تا با هیئت مدیره شرکت مشورت نماید. در مراجعت گس از لندن که متعاقب او رئیس هیئت مدیره هم ب تهران آمد مذاکرات در سطح بالاتری جریان یافت و پس از مراجعت رئیس هیئت مدیره بلندن شهرت یافت که شرکت حداکثر شرایط خود را پیشنهاد کرده ولی اول دولت با آن موافقت نکرده و بعد با فشارهایی که بآن وارد آمده قبول کرده است. بعد جلسه وزارت خارجه تشکیل شد و عقیده حضار برین بود که مذاکرات ادامه یابد. درین موقع نامه‌ای از طرف کارمندان شرکت درباره ماده شانزده امتیاز بین نمایندگان مجلس و مطبوعات و سایرین منتشر گشت که تأثیر بسزائی نمود و حربه برنده‌ای برای مخالفین شد و ضمناً ترجمه مقالات متعددی از جراید خارجه در روزنامه‌های تهران منتشر گشت که بین شرایط امتیازنامه شرکت و شرایط امتیازها در کشورهای دیگر مقایسه‌هایی مینمود و برتری امتیازهای خارج را هویدا می‌ساخت. بهر حال دو باره گس آمد و وزیر دارائی باموافقت کامل هیئت دولت مذاکرات آخری را بانجام رساند و قرارداد الحاقی امضا شد و بمجلس رفت و در آنجا معوق ماند. موقعیکه قرارداد امضا شد عقیده محافل مؤثر راجع بآن ازین قرار بود:

(ب) ۱ اعضای کابینه باطناً از شرایط قرارداد چندان خوشوقت نبودند و چون

از اعتراضات مردم آگاهی داشتند نگران بودند. شهرت دارد که ساعد گفته بوده است اگر پس از ختم دوره پانزدهم مجلس تغییری در دولت پیدا خواهد شد بهتر است که این دولت قرارداد الحاقی را امضا نکند و این کار را بعهده خلف خود واگذارد ولی پس از حصول اطمینان در باره دوام عمر حکومت فعلی قرار داد را امضاء کرده است.

(ج) اکثریت نمایندگان مجلس پانزدهم با قرار داد مخالف بودند ولی از ترس آنکه مخالفت آنها ممکن بود تأثیری در تجدید انتخاب آنها برای دوره بعد داشته باشد حاضر نبودند که علناً مخالفت خود را اظهار دارند. آنها با اصطلاح هم‌خدا را میخواستند و هم خرما را و میخواستند که بر علیه قرار داد رأی دهند مشروط بر اینکه دوباره هم انتخاب شوند. وضعی که پیش آمد آنها را از محظوری که داشتند خارج ساخت.

(د) تمام طبقات تحصیل کرده - غالب مستخدمین دولت - جراید - بسیاری از افسران - معلمین و شاگردان - صاحبان حرفه های آزاد - همگی بالاتفاق با قرار داد مخالف بودند. آنها معتقد شده اند که تمایل اخیر سیاست رو به جناح راست اگر حقیقه هم کار دولت انگلیس نباشد مسلماً از طرف آندولت ترویج و تشویق شده است و اظهار میدارند که قرارداد الحاقی قیمتی است که از مردم ایران برای این تغییر سیاست خواسته شده است. و نیز میگویند که در حال حاضر انگلیس و آمریکا بواسطه منابع نفتی ایران اظهار علاقه باین کشور میکنند ولی اگر جنگی پیش آید آنها قادر بدفاع از ایران نخواهند بود. عقیده شان این است که در موقع صلح ایران در ازای نفت خود بهای عادلانه ای بدست نیآورد و اگر جنگی پیش آید بخاطر همین منابع نفت ارتش های شوروی ایران را مورد تهاجم قرار خواهند داد. مخصوصاً محرمانه بودن مذاکرات تولید سوء ظن شدیدی در افکار عمومی ایجاد کرده است. (ه) سیاستمداران سالخورده که اکنون در کنار نشسته اند با نظریات طبقات تحصیل کرده هم آهنگی دارند. نمایندگان که در مجلس تصمیم بمخالفت علنی با قرار داد الحاقی گرفتند چند نفری بیش نبودند. اینها کسانی هستند که درشش ماه اخیر مرتباً بادولت مخالفت کرده اند و با وضع حاضر امیدی بتجدید انتخاب خود ندارند لذا در صدد بوده اند که با نطق و بیان جلب توجه عامه را بکنند و لحن نطقهای آنها هم بسیار شدید بوده است. بیانات مخالفین در مجلس - نامه های سیاستمداران سالخورده خطاب بنمایندگان - انتقادات همه روزنامه ها - طرز درهم و برهم دفاع از لایحه و فشار مردم بفرد نمایندگان چنین سرنوشتی را برای لایحه قرار داد الحاقی ایجاد کرد. سه روز قبل از ختم دوره مجلس گروه عظیمی در صدد برآمدند که متبگی ترتیب داده و به میدان بهارستان بروند و از نمایندگان رد لایحه را بخوانند ولی مأمورین حکومت نظامی و پلیس از این کار جلوگیری کردند. از ترجمه جراید که از تهران برای شما فرستاده میشود ملاحظه خواهید کرد که تکیه کلام مخالفین این است که قرارداد الحاقی با زور و فشار تحمیل شده است. اکنون يك نکته محقق میباشد و آن این است که قرارداد الحاقی باین طرزیکه تنظیم شده است هیچگاه بتصویب مجلس نخواهد رسید. هر نوع بست و بند هائی که

در امر انتخابات دوره بعد مجلس بشود قادر باین نخواهد بود که اکثریتی بوجود آورد که برخلاف افکار عمومی مردم چنین قراردادی را تصویب کند. رسم برین است که در ابتدای هر دوره مجلس نمایندگان خود را مستقل شناخته و بطور کلی از دولت انتقاد میکنند. تجربه نشان داده است که وثوق الدوله مجلس چهارم را انتخاب کرد تا قرارداد ایران وانگلیس سال ۱۹۱۹ را بتصویب رساند و نتیجه این شد که مجلس چهارم بر علیه او اقدام کرد. فروغی انتخابات دوره سیزدهم را تأیید کرد و همان دوره با او مخالفت نمود. سهیلی دوره چهاردهم را انتخاب کرد که مخالف او شد. قوام با تمام مهارتی که درین نوع کارها داشت و با دستگیری حزب دموکراتی که ایجاد کرده بود موافقین خود را بمجلس فرستاد و همان مجلس عذر او را خواست. حال امیدوارم که اولیای شرکت این حقایق را بخاطر سپرده و سیاست آینده خود را بطرز بهتری تنظیم نمایند. در حال حاضر افکار عمومی با سوء ظن شدیدی بشرکت نظاره میکنند و نسبت بمذاکرات محرمانه هشت ماه گذشته و سعی دولت حاضر در تصویب قرارداد در روزهای آخر دوره پانزدهم نگرانیهای بسیار پیدا کرده است. من وظیفه خود میدانم که این حقایق تلخ را بشما بگویم و یک قدم هم جلو تر رفته و با ایمان کامل اظهار میدارم که هیچگاه شرکت در ایران باندازه حالا منفور نموده است بخصوص که اینک مردم عقیده پیدا کرده اند که شرکت در موضوع قرارداد نیرنگی هم بکار برده بود. در حال حاضر فقط دوره در پیش دارید اول اینکه در قرارداد تجدیدنظری بشود بطوریکه این تجدیدنظر مشمول مشاوره بامردم هم باشد و سپس آنرا برای تصویب تقدیم مجلس دارند و دیگر اینکه شرکت بگوید «یا این قرارداد یا هیچ» و بعد هم مسئولیت عواقب امر را قبول نماید. نتیجه آن واشکالات بعدی از حالا برای من آشکار است. من که عضو شرکت میباشم چون اهل این کشور هستم و دولت من با شرکت اختلافاتی دارد شاید مصلحت درین باشد که سکوت کرده و هیچ نگویم و امیدوار باصلاح امور شوم ولی چون معتقد باین هستم که بین ایران و شرکت باید تفاهم کامل برقرار گردد و این بمصلحت همه کس میباشد مآل اندیشی را توصیه کرده و خود را ناچار می بینم که عقیده خود را پوست کنده اظهار بدارم. ارادتمند

بخش چهارم - اقدامات مجدد دولت برای تعدیل قرارداد الحاقی

پس از آنکه سرنوشت قرارداد الحاقی در مجلس پانزدهم معوق ماند دولت مساعد اقدامات دیگری کرده که شاید بتواند شرایط مناسب تری از شرکت بدست آورد. اسناد زیر این اقدامات را واضح میدارد :-

برك ۱۹۵ از پرونده محرمانه نفت

در روز پنجشنبه ۲۱ مهرماه جناب آقای ساعد نخست وزیر باروپا رفتند که

مذاکراتی که مقرر بود با وزیر خارجه و وزیر دارایی انگلیس و رئیس شرکت بعلم آورند انجام دهند.

امضاء - گلشائیان

رونوشت تلگراف جناب آقای ساعد از لندن^۱

تاریخ اصل تلگراف ۲۱ اکتوبر ۱۹۴۹ - دفتر مخصوص شاهنشاهی - تهران
با وزیر امور خارجه انگلیس روز ۲۶ مهر دوستانه ملاقات نمودم وضعیت عمومی کشور را که ناشی از خشک سالی و سختی زمستان گذشته بود و بیکاری و قحطی که کشور را تهدید مینماید شرح دادم و این را که ایران به کمک های واقعی دوستان خود احتیاج دارد و چنانچه فقر عمومی و بی پولی ادامه یابد اصلاحاتی که برای بهبودی اوضاع در نظر است مقدور نخواهد بود و همچنین ایران از کمک های نقشه مارشال و از بذل و بخشش امریکا و از مساعدتهای انگلیس (که نه فقط بمتصرفات بلکه بدول اروپا و غیره نمود) استفاده نکرده و برخلاف اعلامیه سه پیشوای بزرگ متفقین در تهران از وعده مساعدت آنها بهره مند نشده و حتی بحقوق حقه خود هم نرسیده شرح داده و گفتم امید دولت ایران این بود که اوضاع ناگوار و فقر و فاقه ای را که جنگ و توقف ارتش متفقین بارش گذاشته شاید بتواند از عواید نفت خود تادرجه ای اصلاح نماید و پس از مذاکرات مفصل ترتیباتی با شرکت نفت ایران و انگلیس داده شده اما تنزل نرخ لیره از قیمت واقعی آن کاست و در قسمت انگلیس مالیاتی که دولت انگلیس از شرکت نفت ایران اخذ میکند نقصان مهمی بعواید دولت ایران وارد میسازد. شرحی را که از این نقصان حکایت میکرد دوستانه نشان دادم تا مطالعات و مساعدتهای لازم بمبدول دارند. جواباً بالحن خیلی دوستانه اهمیت ایران را در سیاست انگلیس و علاقه دولت انگلیس را به بهبودی و ترقیات ایران و تشدید دوستی میان دو کشور اظهار داشته وعده نمود دقیقاً مطالعات کرده نتیجه را اطلاع دهند. هنگام خدا حافظی گفت امیدوارم همدیگر را مجدداً ببینیم.

روز ۲۸ مهر وزیر دارایی انگلیس را ملاقات بواسطه دوستی قدیمی خیلی گرم بود. تمام مطالب را آزادانه حالی نمودم و احساس کردم اظهاراتم تأثیر نمود. وعده داد هر آنچه مقدور شود مضایقه نکند. ناهار را روز ۲۸ مهر بر رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس مهمان بودم صحبت از موافقت نامه و چگونگی تأثیر آن در افکار عامه مجلس شورای ملی بمیان آمد. مخالفت های شدید جراید و محافل مختلفه را حالی نمود. تنزل نرخ لیره و خسارات متوجه به منافع ایران را مخصوصاً تذکر دادم و اظهار داشتم که این موضوع وضعیت دولت را مقابل مجلس شورا مشکل و حملات مخالفین را شدیدتر خواهد کرد. جواب داد خیلی متأسفم ولی موضوع از قوه شرکت خارج است و برای شرکت مقدور نیست برای جبران تنزل نرخ لیره محلی پیدا کند. اکنون به نتیجه اقدامات وزیر دارایی و وزیر خارجه منتظر میباشم. مراتب را خواهشمندم از شرف لحاظ مبارک شاهانه بگذرانید.

برگ ۴۰۹ از پرونده محرمانه نفت یادداشت وزارت دارائی

بعد از مراجعت آقای نخست وزیر از لندن مذاکراتی که با اولیای دولت انگلستان نموده بود بعرض پیشگاه مبارک رسانیده و در هیئت دولت مطرح گردید. قرار شد با ترتیبی که پیش آمده و جوابهایی که داده شده فعلا اقدامی بعمل نیاید تا افتتاح مجلس شورای ملی. متن یادداشت که مستر بوین بایشان داده بودند قرائت گردید که در پرونده امر ضبط گردید. امضا: گلشائیان

از اسناد مذکور فوق معلوم است که دولت میخواست است شرکت را حاضر نماید که نسبت بچهارمیلیون لیره ای که در قرارداد الحاقی تضمین کرده بود و مبالغ دیگری که بموجب قرارداد الحاقی شرکت بایستی بپردازد تجدید نظری نماید زیرا با تنزل نرخ لیره که در ۲۸ شهریور ۱۳۲۸ صوت گرفت ضرر زیادی متوجه میشد ولی بهیچوجه درک نکرده بود که ممکن است قرارداد الحاقی هیچگاه بتصویب نرسد.

بخش پنجم - جریان وقایع سیاسی تا موقع ملی شدن نفت

وقایع سیاسی که بعد بوقوع پیوست و در امر نفت تأثیر بسزایی داشت بدینقرار است : انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی مانند ادوار گذشته جریان داشت بدین معنی که طبق معمول طبقه حاکمه با بندوبست ها و نفوذی که در دستگاه دولت داشت نمایندگان خود را بنام نمایندگان مردم ایران انتخاب کرد و بمجلس فرستاد.

روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸ دکتر مصدق باتفاق جمعی بدربار رفته و تحصن اختیار کرد و از سوء جریان انتخابات دوره شانزدهم و مداخلات نامشروع مأمورین دولت شکایت کرد و در جواب باو و همراهانش گفته شد که بشکایت آنها رسیدگی خواهد شد.

روز ۱۳ آبان ۱۳۲۸ هژیر وزیر دربار در مجلس روضه خوانی مسجد سپهسالار هدف تیر قرار گرفت و کشته شد و همان روز حکومت نظامی در تهران برقرار گردید و عده ای توقیف شدند. در گذشت هژیر تأثیر بسزایی در امر انتخابات تهران داشت. روز ۱۹ آبان قرائت آراء انتخابات موقوف گردید و انجمن نظارت انتخابات تهران اعلامیه ای مبنی بر بطلان انتخابات و آراء مأخوذه منتشر ساخت.

روز ۲۲ آبان سر لشکر فضل الله زاهدی که معروف بود ارتباط نزدیکی با جبهه ملی دارد بریاست اداره کل شهربانی منصوب گردید.

روز ۲۴ آبان اعلیحضرت همایونی بر حسب دعوت رئیس جمهور امریکا بصوب واشنگتن عزیمت نمودند و روز ۱۲ دیماه تهران مراجعت کردند.

روز ۱۵ بهمن دولت اعلامیه‌ای منتشر کرد که مجلس سنا و مجلس شورای ملی روز بیستم بهمن ماه افتتاح خواهد شد.

روز ۱۸ بهمن میتینگ بزرگی در میدان بهارستان تشکیل گردید و دکتر مصدق در باب ابطال انتخابات گذشته تهران و انتخابات مجددی که در شرف انجام بود و هم‌چنین راجع بافتتاح مجلسین بدون حضور نمایندگان تهران نطق مفصلی ایراد کرد.

روز ۲۰ بهمن مجلسین شورای ملی و سنا از طرف اعلیحضرت همایونی افتتاح گردید.

روز ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ انتخابات تهران خاتمه یافت و اکثریت منتخبین از اعضای جبهه ملی بودند.

روز ۲۴ فروردین علی منصور بر ریاست دولت انتخاب گردید.

روز ۶ خرداد احمد دهقان ترور شد و فوت کرد.

روز ۳۰ خرداد مجلس تصویب کرد که لایحه قرارداد الحاقی به کمیسیون منتخب از شعب ارجاع گردد و دولت منصور در تمام مدت زمامداری از اظهار نظر راجع بقرارداد مزبور خودداری نمود.

روز ۵ تیر ماه دولت علی منصور استعفاداد و همان روز سپهبد علی رزم آرا بنخست وزیری منصوب شد.

روز ۱۱ تیر هانری گریدی سفیر کبیر جدید امریکا حضور همایونی شرفیاب شده و استوارنامه خود را تقدیم داشت.

روز ۳۰ مرداد امام جمعه تهران مورد حمله شخصی بنام اکبری قرار گرفته مجروح شد.

روز ۲۰ مهر ماه دکتر مصدق و چند نفر از نمایندگان دولت رزم آرا را در باب نفت استیضاح کردند. در تمام مدت زمامداری رزم آرا اقلیت مجلس بزعامت دکتر مصدق شدیدترین مخالفتها را بادولت رزم آرا داشتند. هنگام طرح استیضاح دولت صریحاً اظهار داشت که باقرارداد الحاقی موافق بوده و از آن دفاع خواهد کرد.

روز ۲۷ مهر ماه مجلس راجع باستیضاح رأی سکوت داد.

در تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت به مجلس گزارش داد که قرارداد الحاقی ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست و مخالفت خود را با آن اظهار داشته بود. گزارش مزبور در جلسه ۲۶ آذرماه مجلس قرائت و دکتر مصدق نطقی در محاسن ملی شدن نفت ایران کرد و سپس پیشنهادی بامضای یازده نفر از نمایندگان در باره ملی شدن نفت تقدیم رئیس مجلس گردید و چون امضای کافی نداشت مطرح نگردید.

در تاریخ ۵ دیماه وزیر دارائی بعلت اینکه کمیسیون نفت گزارشی مبنی بر مخالفت باقرارداد الحاقی داده بود لایحه قرارداد مزبور را از طرف دولت مسترد داشت تا دولت طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ در استیفای حقوق کشور اقدام و نتیجه را بمجلس گزارش دهد.

روژ ۸ دیماه میتینگ بزرگی در میدان بهارستان تشکیل و ناطقین با احساسات شدیدی علیه اقدامات دولت و شرکت نفت سخنرانی کرده و تقاضای ملی شدن نفت را داشتند. در جلسه ۲۱ دیماه مجلس طرحی بامضاء چهل نفر از نمایندگان تصویب شد که کمیسیون نفت در ظرف دو ماه وظیفه و رویه دولت را در حل مسئله نفت تعیین نماید. در خلال این احوال که احساسات عمومی برای استیفای حق مردم از نفت رو به تزاید بود و پیشوایان جبهه ملی بانهایت شدت در تهییج افکار قدم بر میداشتند رزم آرا خیلی محرمانه با شرکت نفت داخل مذاکره شده و تقاضا کرد که شرکت مزبور پیشنهاد جدیدی برای حل مسئله بنماید. کسی جز رزم آرا درین کار وارد نبود و نتیجه این مذاکرات هم نامدتی بعد مکشوف نگردید.

اولین دفعه ای که اطلاعی راجع به چنین مذاکراتی منتشر گشت در گزارش سالیانه ای بود که رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس بصاحبان سهام شرکت مزبور در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۵۱ (۲۴ آبانماه ۱۳۳۰) داده و چنین گفته بود :-

پس از اطلاع از قرارداد منعقد بین دولت عربستان سعودی و شرکت نفت آرامکو در باب تنصیف عواید و با وجود اینکه ضمن مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی نتایجی حاصل شده بود شرکت بدون فوت وقت بسپهد رزم آراء که در آن موقع نخست وزیر بود اطلاع داد که حاضر است برای عقد قرارداد مشابهی با دولت ایران وارد مذاکره گردد. و در همان وقت که این پیشنهاد را کرده پنج میلیون لیره مساعده بدولت ایران پرداخت که از درآمد های بعد کسر گردد و موافقت کرد که برای بقیه سال ۱۹۵۱ هم ماهی دو میلیون لیره مساعده بپردازد. شرکت جدیدت بسیار نمود که نخست وزیر پیشنهاد شرکت را دائر بتجدید مذاکرات برای عقد قرارداد روی اصل تنصیف عواید و همچنین پرداخت مساعده را بدولت علنی کرده و برای اطلاع عامه منتشر نماید ولی سپهد رزم آرا امتناع نمود و نهایت خفا را راجع به پرو موضوع رعایت کرد. نتیجه این شد که مردم ایران از چنین پیشنهادی نامدتها بعد از پیشنهاد ملی شدن نفت اطلاعی نداشتند.

در سال ۱۹۵۳ نورمان کمپ ۱ خبرنگار روزنامه تایمز ۴ و نیوز کرانیکل ۳ لندن که در موقع خلع ید از شرکت در آبادان بوده است کتابی بنام «آبادان» چاپ و منتشر کرد که در آن متن یادداشت سفیر انگلیس به رزم آرا مورخه ۲۳ فوریه ۱۹۵۱ (۲۴ اسفند ۱۳۲۹) درج شده بود. این یادداشت قبلاً در ایران منتشر نشده بود و غالب مردم از چنین پیشنهادی که بر رزم آرا شده بود تا آن تاریخ اطلاعی نداشتند.

ترجمه نامه سفیر انگلیس که در کتاب مذکور چاپ شده بشرح زیر است :-

جناب :- وضع مربوط بقرارداد الحاقی نفت توجه مجلس عوام بریتانیا را جلب و در ۲۱ فوریه ستوالی درین موضوع شده است. جوابی که داده شد این است که دولت بریتانیا نمی تواند نسبت به امور یک چنین مؤسسه مهم صنعتی مانند شرکت نفت انگلیس و ایران بی اعتنا بماند و ضمناً توجه باین نکته داده شد که قرارداد الحاقی فقط بطور کلی در

ایران مورد بحث قرار گرفته است. چون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اکنون ناگزیر است که رسماً توجیهی باین قضیه مبذول دارد لازم میدانند جنابعالی را آگاه سازد که بعضی جنبه های روابط ایران و انگلستان موجب نگرانیهای بسیار شده است. انتقادات بسیاری در ایران از کشور های غرب من جمله کشورهای متحده بریتانیا میشود که بعد از جنگ کمپانی را که ایران خود را سزاوار آن میدانند نشده است. تاحدی که این مربوط به کمک های مالی میباشد گویا فراموش شده است که دولت بریتانیا هشت میلیون و نیم لیره در ازای استفاده از راه آهن در زمان جنگ پرداخته است. هم چنین دولت بریتانیا مانند ایران شایق بوده است که میزان حق الامتیاز ایران از نفت به نسبت عادلانه و متناسب با وضع صنعت نفت ایران پس از جنگ افزایش یابد. توافقی که شده بود نه فقط یکبار چهار میلیون لیره عاید دولت ایران میکرد بلکه در سالهای خوب درآمدی در حدود سی میلیون لیره بابت حق الامتیاز و سود مشترک برای ایران تأمین مینمود. و مسلم است که اگر چنین توافقی که از سایر قرارداد های جاری در خاورمیانه سودمندتر است بمرحله اجرا نرسیده تقصیرش نه متوجه دولت بریتانیا و نه متوجه شرکت نفت انگلیس و ایران میباشد. معیناً نظر به اشکالاتی که دولت ایران در اثر عدم تصویب قرارداد الحاقی بدان مواجه شده بود در تابستان گذشته دولت بریتانیا پیشنهاد قرضه ای نمود و پس از استرداد قرارداد الحاقی از مجلس خود شرکت نفت ترتیبی داد که علی الحساب بابت حق الامتیاز مبلغی معادل $\frac{1}{4}$ ۲۸ لیره در طی سال ۱۹۵۱ پرداخت و نیز موافقت کرد که ده میلیون لیره بمشور سپرده بیانک ملی بپردازد تا دولت را در نظری که برای افزایش اسکناس در جریان داشت مساعدت نماید. علاوه برین شرکت نفت رضایت خود را برای عقد قراردادی بر اساس (تصنیف عایدات) ۵۰/۵۰ شبیه به قراردادی که اخیراً با عربستان سعودی منعقد شده اظهار داشته است. هیچیک از این اقدامات چه راجع به نفت و چه راجع بقرضه با اطلاع عامه نرسیده و اجازه داده شده است و ضمنی در افکار عمومی ایجاد شود که نسبت بشرکت خصمانه بوده و بالتیجه متوجه بریتانیا هم بشود و دولت ایران هیچ اقدامی برای جلوگیری ازین وضع نکرده است. در نتیجه این احوال اکنون وضعی بیش آمده است که دولت مواجه با تقاضای سیاسی برای ملی شدن نفت شده و تقاضای مزبور با تظاهرات ضد شرکت نفت و تبلیغاتی که ناشی از جهالت و قلب حقایق میباشد توأم گشته است. این وضع که توأم با وضع تهدید آمیز مالی کشور شده منتهی به بحرانی گشته است در صورتیکه از لحاظ تشدید روابط بین ایران و انگلیس و هم چنین امنیت و پیشرفت ایران لازم است اقداماتی برای هدایت افکار عامه بعمل آید. البته نباید انتظار داشت که دولت بریتانیا نسبت با اقدامات مداومی که برای ملی کردن صنعت نفت می شود و برخلاف تعهدات قرارداد ایران میباشد روی خوشی نشان دهد و علاوه برینکه عملاً چنین روشی غیر ممکن خواهد بود پسندیده هم نیست که مساعی دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان و شرکت نفت را در راه مساعدت با ایران نادیده پنداشته و مساعی مزبور را بضرر و زیان هر دو جلوه گر سازند. بنا برین من احساس میکنم موقع آن رسیده است که خط مشی محکمی از طرف دولت ایران بمنظور توضیح

و بیان آنچه تا کنون برای کمک بایران شده است اتخاذ گردد و اقدامی بشود که بحث های آینده در مسئله نفت با يك روح عادلانه و علم کامل به حقایق صورت گیرد . بیم آن میرود که تمایل ایرانیان بانتقاد بی پایه از شرکت نفت و بریتانیا مبنی بر تعصبات گذشته باشد و هیچ توجهی بخدمات عمده ای که مردم انگلستان در ازمنه اخیر بطور کلی بعالم انسانیت کرده اند نشده است . بنظر من فوق العاده تأسف آور است که افکار عمومی در ایران بطویکه مشهود است هنوز پای بند باین عقیده کهنه باشد که انگلستان دولتی است که میخواهد امپریالیزم و استعمار طلبی را در هر نقطه ای که بتواند تحمیل نماید . چنین نظری نه فقط توفیقهای امپراتوری بریتانیا و کشور های مشترك المنافع را در سالهای اخیر بحساب نیآورد بلکه کمک بنقشه های کسانی میکند که میخواهند سوء ظن و تقار را بین ملل آزاد ترویج نمایند . چنانکه در بالا گفته شد من احساس میکنم که موقع بحرانی است و مبادرت بنوشتن این نامه میکنم تا تذکر دهم که فقط اقدام مؤثری برای هدایت افکار عمومی بطریقیکه توجه مردم را معطوف به وضع بحرانی بنماید منتهی به راه حلی خواهد شد . امضا - سرفرانسیس شپرد ۱

در آن اوقات من آبادان بودم و شبی اطلاع یافتم که نارتکرافت^۲ نماینده شرکت در تهران به خرمشهر وارد شده و صبح زود روز بعد عازم بصره است که از آنجا با هواپیما بلندن برود . او آخر شب بمن تلفون کرد و تقاضای ملاقات نمود و گفت که رزم آرا از او خواهش کرده است که بلندن رفته و پنج میلیون لیره مساعده از شرکت برای دولت تحصیل نماید . من توسط نارتکرافت برای مدیران شرکت پیغام دادم که اندک غفلتی از طرف شرکت در ارضای مردم عواقب وخیمی خواهد داشت و توصیه کردم هر پیشنهاد جدیدی که شرکت میخواهد بکند و هر مساعده ای که خیال دارد بدهد باید علنی باشد و الا مذاکرات مخفیانه و زیر پرده با دولت سوء ظن را تشدید خواهد کرد و باعث ناکامی خواهد شد . چند روز بعد نارتکرافت از لندن مراجعت کرد و گفت که شرکت حاضر است اصل تنصیف درآمد را قبول کند ولی رزم آرا اصرار غریبی دارد که این قضیه مکتوم بماند و مدیران شرکت هم در جواب پیغام شما گفته اند که اگر قضیه را علنی سازیم دولت خواهد رنجید و چنین کاری از نزاکت خارج خواهد بود .

اطلاعات و استنباطات من این است که رزم آرا خیال داشت در موقعی که بنظر او مساعد بوضع سیاسی شخص او بود پیشنهاد جدید شرکت را در مجلس اعلام دارد و این را بعنوان توفیق دولت خود بحساب آورد ولی حساس غلط درآمد و عمرش به پایان رسید و روز شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ هنگامیکه برای حضور در مجلس ختم وارد مسجد شاه شد با گلوله خلیل طهماسبیان از پای درآمد .

پس از درگذشت رزم آرا خلیل فهمی بکفالت نخست وزیرى انتخاب گردید و روز ۲۱ اسفند مجلسین سنا و شورا ابراز تمایل بنخست وزیرى حسین علا کردند و فرمان نخست وزیرى او صادر گردید .

کمیسیون مخصوص نفت که طبق تصمیم مجلس شورای ملی مأموریت داشت که از ۲۱ ماه دیماه ۱۳۲۹ تا دو ماه بعد گزارشی مبنی بر تعیین وظیفه و رویه دولت تهیه و برای تصویب تقدیم مجلس شورا نماید گزارشی شرح زیر بمجلس داد که در جلسه ۲۴ اسفند ۱۳۲۶ تصویب گردید .

کمیسیون نفت از تاریخ نهم بهمن ۱۳۲۹ الی تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ دوازده جلسه تشکیل داده و غالب جلسات طولانی و در هر جلسه چند ساعت مشغول مطالعه جوانب و اطراف موضوع بوده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی و قضائی و غیره مذاقه کامل بعمل آورده که عیناً چگونگی مذاکرات در صورت جلسات کمیسیون منعکس است . بالاخره در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون باتفاق آرا تصمیم ذیل را اتخاذ و اینک تقدیم مجلس شورای ملی میگردد :-
مجلس شورای ملی

نظر باینکه ضمن پیشنهادات واصله بکمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائیکه وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید. بنابراین ماده واحده ذیل را باقید دوفوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی مینماید :

ماده واحده - مجلس شورای ملی تصمیم مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت مینماید .

تبصره یک - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد .

تبصره دو - آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند .

عین ماده واحده فوق در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ بتصویب مجلس سنا رسید .

بخش ششم - قانون اجرای اصل ملی شدن نفت و شروع

زامانداری دکتر مصدق

پس از تصویب قانون فوق یادداشت‌هایی بین دولت انگلیس و دولت ایران مبادله شد که از طرفی دولت انگلیس دولت ایران را از ملی کردن نفت بر حذر مینمود و از طرف دیگر دولت ایران جواب میداد که مجلسین اصل ملی شدن را باتفاق آراء قبول کرده اند و کمیسیون مخصوص نفت مشغول مطالعه عملی کردن آن میباشد. متن یادداشت‌های مزبور درج‌را به وقت و در کتاب « اسناد نفت » که از طرف دولت منتشر شده موجود و خواننده میتواند بآنها رجوع نماید .

از اوایل فروردین ۱۳۳۰ اعتصاب‌هایی در مناطق نفت‌خیز صورت گرفت که منجر بااعلان حکومت نظامی در آن نقاط شد. علت اعتصاب این بود که شرکت برای برخی از کارگران خود در بندر معشورخانه هائی ساخته و تحویل آنها داده بود و می‌خواست فوق‌العاده‌ای که در سابق به کارگران بی‌خانه می‌داد قطع نماید. کارگران میخواستند که هم خانه داشته و هم از فوق‌العاده استفاده کنند و شرکت باین امر تن درنمیداد و میگفت اگر چنین کاری را بکنند در مورد کارگران بی‌خانه تبعیض شده و از انصاف دور خواهند بود. در مواقع عادی اینگونه اختلافات را ممکن بود بسهولت رفع کرد ولی درین موقع که مجلسین ملی شدن نفت را تصویب کرده بودند فرصتی برای حزب توده پیدا شد که از عدم رضایت کارگران استفاده نماید. این بود که عمال خود را بخوزستان اعزام و کارگران همه نواحی را باعتصاب تشویق کرد و چیزی نمانده بود که غوغا و آشوب عظیمی در آنجا برپا شود. دولت پس از اعلان حکومت نظامی کمیسیون مخصوصی را برای رسیدگی بخوزستان اعزام داشت و قرار برین شد که شرکت فوق‌العاده هارا کسر نکند و وضع سابق برقرار باشد.

در جلسه پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی دکتر مصدق بیاناتی ایراد کرد که جمالت زیر اقتباس از آن است :-

« مطابق اطلاعاتی که بمن رسیده باید عرض بکنم ممکن است در آئینه خیلی نزدیکی حوادثی روی بدهد که این کاری که شما کرده‌اید بکلی عقیم بماند. حالا این اطلاعات من است. حالا اگر این اطلاعات صحیح باشد شما اگر زودتر کار خودتان را تمام کنید بمقصود نمیرسند و اگر صحیح نباشد باز انجام وظیفه کرده‌اید. خصوصاً اینکه از نظر اقتصادی ما روزی سیصد هزار لیره که تقریباً سه میلیون تومان در روز میشود که شما میتوانید یکروزش را بدهید و یک مردمان گرسنه‌ای را که باین مجلس و باین دستگاه هجوم می‌آورند سیر بکنید. مطابق صورتی که خود شرکت نفت میدهد ۳۲ میلیون تن استخراج میشود. ۳۲ میلیون تن هر تنی پنج لیره نرخ خلیج فارس است. یک لیره که برای مخارج موضوع کنید چهار لیره قیمت هر یک تن نفت است بنا برین شما ۳۲ میلیون تن را حساب بفرمائید. سی و دو میلیون تن ضرب در چهار میشود ۱۲۸ میلیون لیره در سال و هر ماهی تقریباً متجاوز از ده میلیون لیره در هر روزی متجاوز از ۳۰۰ هزار لیره عایداتی است که باین مملکت و باین ملت فقیر باید برسد و از میان میرود. بنده عرض میکنم که کمیسیون نفت با این رویه‌ای که دارد موفق نخواهد شد که این کار را قبل از حوادثی اگر روی بدهد اینکار را تمام بکند. استدعای من این است که امروز چهار بعد از ظهر آقایان اعضاء کمیسیون نفت تشریف بیاورند و کمیسیون را تشکیل بدهند. »

در تاریخ ششم اردیبهشت ۱۳۳۰ کمیسیون مخصوص نفت گزارش خود را بشرح زیر تقدیم مجلس شورای ملی کرد :-

ماده ۹ - بمنظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان

مجلس سنا پنجنفر از نمایندگان مجلس شورای ملی با انتخاب هریک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل میشود .

ماده ۴ - دولت مکلف است بانظارت هیئت مختلط بلا فاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری بمدر وجود ادعائی بر دولت متعذر شود دولت میتواند تا میزان صدی بیست و پنج از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد .

ماده ۳ - دولت مکلف است بانظارت هیئت مختلط بمطالبات و دعاوی حقّه دولت و همچنین بدعاوی حقّه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را بمجلسین گزارش دهد که پس از تصویب مجلسین بموقع اجرا گذاشته شود .

ماده ۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن نفت بتصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بحساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید .

ماده ۵ - هیئت مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب مجلسین پیشنهاد کند .

ماده ۶ - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده اکیام محصل بطریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوطه بصنایع نفت بکشور های خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران بوسیله وزارت فرهنگ بموقع اجرا گذارد . مخارج تحصیلی این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد .

ماده ۷ - کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند می توانند از این ببعدهم بنرخ عادلّه بین المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت .

ماده ۸ - کلیه پیشنهاد های هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد بکمسیون نفت ارجاع میگردد .

ماده ۹ - هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون بکار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده هشت بمجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج بتمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید مدت نماید و تا زمانی که تمدید مدت بهر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط میتواند بکار خود ادامه دهد .

روز ششم اردیبهشت علا استعفا داد و شهرت یافت که علت استعفای او این بوده که با دخالت قوه مقننه در کارهای قوه مجریه مخالف بوده است و قانون نه ماده‌ای را بدون مشورت با دولت صلاح نمیدانسته است. روز بعد مجلس نسبت بزماداری دکتر مصدق (از یکصد نفر عدم حاضر ۷۹ نفر) اظهار تمایل کرد. دکتر مصدق قبول زمامداری را مشروط بتصویب قانون نه ماده‌ای که در بالا نقل شده کرد و لذا مجلس شورای ملی قانون مزبور در جلسه هفتم اردیبهشت و مجلس سنا در جلسه دهم اردیبهشت تصویب کرد. روز ۱۲ اردیبهشت دکتر مصدق کابینه خود را به مجلس معرفی کرد و بر نامه خود را

بشرح زیر بیان کرد :

- ۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عوائد حاصله از آن بتقویت اقتصادی کشور و موجبات رفاه و آسایش عمومی.
- ۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.